



به یاری سیل زدگان بشتابیم



سال هفتم شماره ۷۶ فروردین ۱۳۹۸

فهرست

نویسنده	موضوع	صفحه
جبهه ملی ایران	فقدان حاکمیت ملی و روشهای غیر علمی موجب بروز حوادثی فاجعه بار می شود	۳
نامه زندانیان سیاسی رجایی	از اینکه دیوارهای زندان مانع حضور ما در کنارتان می شود شرمساریم	۳
	فراخوان عفو بین الملل برای آزادی بی قید و شرط مریم اکبری منفرد	۵
جبهه ملی ایران	خانم نسرين ستوده را آزاد کنید	۶
	آمریکا سپاه پاسداران را در فهرست گروه های تروریستی قرار داد	۸
رضا تقی زاده	نتایج قرار گرفتن سپاه در فهرست «سازمان های تروریستی خارجی»	۹
آرش فضیلت	عبدالکریم سروش، روشن فکر فیلسوف یا سلبریتی بازنشسته!	۱۲
محسن نامجو	آن آقا به خاطر ما در زندان است	۱۳
امیر ممبینی	جولین آسانژ قهرمان دموکراسی و حقوق بشر	۱۵
برگرفته از شبکه رادیو زمانه	تغییرات اقلیمی و سیل در ایران - گفت و گو با پروفسور ادی موریس	۱۷
فرناز سیفی	زنان سودان، خیابان ها را تسخیر کردند	۱۸
جبهه ملی ایران	«جمهوریت و حاکمیت ملی جز با اراده جمهور ملت تحقق پیدا نمی کند»	۲۰
محمد فاضلی	اتل مثل توتوله، «گاو وطن» چجوره؟!	۲۱
	محل کسب یک زوج زندانی سیاسی مصادره شد	۲۲
کوروش عرفانی	سیل ۹۸ و آن چه در انتظار ایران است.	۲۳
رضا تقی زاده	نفوذی های «هم پستر» با رسانه ها و اپوزیسیون	۲۴
آرش فضیلت	تکبیر: مرگ بر گرینکارت	۲۷
نصرالله لشنی	ونزوئلایی شدن ایران	۲۸
محمد فاضلی	پوپوسیل	۳۰
علی چیبانی برگردان شهباز	پیوند الجزایر با تاریخ پنهان	۳۱
	معرفی کتاب شکست کارو دردریان	۳۵
جمال میرصادقی	عناصر داستان به زبان ساده	۳۶

فقدان حاکمیت ملی و روش‌های غیر علمی موجب بروز حوادثی فاجعه‌بار می‌شود

هموطنان عزیز!

اعضای شورای مرکزی و مسئولین تشکیلاتی جبهه ملی ایران قرار بود که در عصر روز پنجشنبه 22 فروردین 1398 طبق معمول سنواتی، یک جلسه دیدار نوروزی برگزار نمایند. اما اکنون که نیمی از کشورمان دچار سیلی ویران‌گر و عده زیادی از هموطنان عزیزمان با خشم طبیعت روبرو شده‌اند، برخی از آنان نیز عزیزان خود را در این فاجعه از دست داده‌اند و ملت ایران عزادار شده است، ما این گردهمایی درون سازمانی را لغو می‌کنیم و به هموطنان عزیز تسلیت می‌گوییم و از همه ایرانیان پاک‌نهاد و میهن‌دوست درخواست می‌کنیم که از هر طریق ممکن به یاری‌رسانی به هموطنان حادثه دیده بشتابند.

هموطنان عزیز!

سوانح و حوادث طبیعی در تمام نقاط جهان اتفاق می‌افتد. ولی در کشورهایی که حاکمیت‌های ملی و مردمی، دلسوز و پاک‌دست، سکان امور را در دست دارند، این گونه حوادث با پیش‌بینی و پیش‌گیری و کمک‌رسانی مؤثر و به‌موقع، مهار شده و کمترین خسارات را متوجه شهروندان می‌کند. اما با تأسف بسیار در میهن ما، سوء مدیریت و ناکاردانی و بی‌کفایتی مسئولین اداره کشور و برخوردهای غیر علمی آنان با مسائل جامعه و عدم مقابله با سودجویانی که به محیط زیست کشور، به انحاء مختلف تجاوز و دست‌اندازی می‌کنند، و سامان ندادن به ستادهای بحران کارآمد و مؤثر، موجب بروز حوادثی چنین فاجعه‌بار و دردناک می‌گردد.

ششم فروردین 1398

تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران



از اینکه دیوارهای زندان مانع حضور ما در کنارتان می شود شرمساریم

چهارشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۸ - ۱۰ آوریل ۲۰۱۹

چهل سال غارت و از بین بردن محیط زیست، منابع طبیعی، جنگل‌ها و مراتع، رودخانه و کوه فروشی، ساخت و سازهای غیر اصولی و بطور کلی نابودی کلیه زیرساخت‌های کشور و هزینه کردن منابع و ثروت ملی در صدور تروریسم و به آتش کشیدن منطقه و سرکوب داخلی به همراه فسادهای نجومی نوکیسگان حکومتی، تمام هستی این مردم ستم‌دیده را بر باد داده است.

لذا ما تنی چند از زندانیان سیاسی ضمن عرض تسلیت، مراتب همدردی و همبستگی خود را با تمام مصیبت‌زدگان سیل اخیر اعلام کرده و از اینکه دیوارهای قطور زندان و حافظان شب مانع حضور ما در کنارتان و خدمت به شما می‌شود شرمساریم.

از همه مردم به خصوص جوانان استدعا داریم با تشکیل شوراهای مردمی برای کمک‌رسانی مستقل به مناطق آسیب دیده به یاری مردم سیل‌زده بشتابید و آنان را در میانه‌ی آلام و مصیبت‌ها در برابر غارت و ستم این حکومت تنه‌ها نگذارید.

زندان رجایی‌شهر کرج، ۲۱ فروردین ۱۳۹۸؛

امضا کنندگان:

محمد بن‌زاده امیرخیزی

محمدعلی (پیروز) منصوری

سعید ماسوری

مجید اسدی

پیام شکبیا

آرش صادقی

سعید شیرزاد

ابراهیم فیروزی

سعید صفایی

حسن صادقی."

جمعی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر طی نامه ای مشترک، وضعیت نامناسب امدادسانی های دولتی به مناطق سیل زده و هدر دادن منابع و ثروت ملی برای صدور تروریسم در منطقه را همچون نشانه هایی از عدم کفایت حکومت عنوان کردند. این زندانیان در نامه خود ضمن ادای تسلیت و همدردی با سیل زدگان از اینکه "دیوارهای قطور زندان مانع حضورشان در کنار مردم شده است" اظهار شرمساری کرده و از مردم درخواست کردند که به یاری ساکنین مناطق سیل زده بشتابند.

امروز چهارشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۸، جمعی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج با نوشتن نامه‌ای مشترک وضعیت نامناسب امدادسانی های دولتی به مناطق سیل زده را محکوم کردند.

این زندانیان در بخشی از نامه خود می‌گویند: "از همه مردم به خصوص جوانان استدعا داریم با تشکیل شوراهای مردمی برای کمک‌رسانی مستقل به مناطق آسیب‌دیده به یاری مردم سیل‌زده بشتابید و آنان را در میانه‌ی آلام و مصیبت‌ها در برابر غارت و ستم این حکومت تنه‌ها نگذارید." متن کامل این نامه در ادامه می‌آید:

"سیل ویرانگر اخیر در نقاط وسیعی از کشور و نحوه مواجهه و مدیریت حکومت با مردم و آسیب دیدگان بار دیگر عدم کفایت و مشروعیت آن را بر همگان هویدا کرد. حکومتی که حتی کمک رسانی و امداد مردمی به آسیب دیدگان را امنیتی کرد و با گسیل نیروهای امنیتی و نظامی و سانسور شدید فجایع، به سرکوب مطالبات بحق مردم آسیب دیده و ستم‌دیده در مناطق سیل زده پرداخت.



فراخوان عفو بین الملل برای آزادی بی قید و شرط مریم اکبری منفرد



پنجشنبه ۸
فروردین ۱۳۹۸ -
۲۸ مارس ۲۰۱۹

مریم اکبری منفرد
یک زندانی
عقیدتی است که
بیش از ۱۰ سال
است به صورت
مداوم و بدون
مرخصی در زندان
به سر می برد. او
باید فوراً و بدون
قید و شرط آزاد
شود.

مریم اکبری منفرد
صبح زود ۱۰ دی
۱۳۸۷ بازداشت
شد و خانواده وی
تا پنج ماه از
وضعیت و محل
نگهداریش هیچ
اطلاعی نداشت.

مریم اکبری منفرد تا ۴۳ روز پس از
بازداشت در سلول انفرادی بسر
می برد و تحت بازجویی های شدید قرار
داشت. او از دسترسی به وکیل مدافع
محروم بود و وکیل مدافع تسخیری
خود را برای اولین بار در روز دادگاه
ملاقات کرد.

مریم اکبری منفرد در خرداد ماه ۱۳۸۸
پس از یک محاکمه به شدت ناعادلانه
توسط دادگاه انقلاب تهران به اتهام
محاربه به ۱۵ سال زندان محکوم شد.
تحقیقات عفو بین الملل نشان می دهد
که این اتهام فقط به خاطر تماس های
تلفنی مریم اکبری منفرد با خواهر و
برادرش که از اعضای سازمان
مجاهدین خلق ایران هستند و یک بار
ملاقات با آنها در نزدیکی اردوگاه
اشرف در عراق، صادر شده است. به
گفته همسر مریم اکبری منفرد در
جریان دادگاه قاضی به مریم گفته
است: «او تقاص عمل برادر و
خواهرش را که با سازمان مجاهدین
خلق ایران کار می کنند پس می دهد.

درخواست های مکرر مریم اکبری منفرد
برای تجدیدنظر در پرونده اش بدون ارائه

دلیل از سوی مراجع مربوط رد شده
است.

این زندانی عقیدتی در سال ۱۳۹۵ به
دلیل طرح یک شکایت که در آن
خواهان انجام تحقیقات رسمی در
مورد کشتار جمعی مخالفان سیاسی
زندانی در تابستان سال ۱۳۶۷ از
جمله خواهر و برادرش شده بود، با
برخورد تلافی جویانه مواجه شده و از
حق دسترسی به خدمات درمانی و
ملاقات با خانواده محروم شد.

سه برادر و یک خواهر مریم اکبری
منفرد در دهه ۶۰ در ایران اعدام
شدند. مریم اکبری منفرد در آبان
۱۳۹۵ در در یک نامه سرگشاده از
زندان، نوشت: «سه برادر و یک
خواهرم در دهه ۶۰، در زندان اعدام
شدند. برادر کوچکترم، عبدالرضا
اکبری منفرد، در سال ۵۹ و در حالیکه
دانش آموز بود و فقط ۱۷ سال داشت،
بازداشت شد. جرمش پخش نشریه
مجاهد بود. او سه سال تمام در
سلول های انفرادی زندان گوهر دشت -
رجایی شهر - به سر برد و با وجود
این که در دادگاه انقلاب تهران به سه

سال حبس محکوم شده بود، تا سال
۶۷ در زندان نگه داشته شد و
سرانجام در مرداد همان سال، با جمع
کثیری از زندانیان، به شهادت رسید.
علیرضا اکبری منفرد، برادر دیگرم، در
۱۷ شهریور سال ۶۰ دستگیر و در ۲۸
شهریور همان سال در زندان اعدام
شد. تمام فرایند دستگیری، محاکمه و
اجرای حکم او، در ۱۰ روز طی شد. در
مراسم شب هفت او، مأموران به خانه
ما حمله کردند و تعدادی از مهمانان را
دستگیر و به زندان اوین و کمیته
مشترک منتقل کردند. در میان دستگیر
شدگان، مادر و خواهرم، رقیه اکبری
منفرد حضور داشتند. مادرم پس از پنج
ماه از زندان آزاد شد. اما خواهرم، که
از سوی دادگاه به هشت سال زندان
محکوم شده بود، در مرداد سال ۶۷ و
در حالیکه در حال گذراندن سال های
پایانی دوران محکومیتش بود، اعدام
شد.»

خانم نسرين ستوده را آزاد کنید

احکام سنگین حبس و شلاق برای خانم نسرين ستوده بر گرده
حقوق دانان و آزادی خواهان این مرز و بوم سخت سنگینی می کند.

دفاع از متهمین و حقوق بشر، مجلس نمایندگان، احزاب و اجتماعات است. بنابراین مخدوش کردن هر یک از عناصر فوق ویران کردن پایه های دموکراسی، و فشار شدید اجتماعی و روحی و روانی است. و این تیره کردن فضای آینده کشور برای نسلی است که می خواهند آزادانه زندگی کرده و آزادانه سرنوشت خود را بسازند

آیا درست است با حقوقدانان، این طبقه ای که به قول یکی از استادان حقوق دانشگاه هاروارد، گنجی برای حفظ عدالت در جامعه، به حساب می آیند چنین رفتار کنند؟ آیا این عدالتی است که جمهوری اسلامی در پی تحقق آن است؟

جبهه ملی ایران، صدور احکام سنگین 38 سال زندان و 148 ضربه شلاق را برای خانم نسرين ستوده که 10 سال آن قابل اجراست، درست و عادلانه نمی داند. و امیدوار است که دادگاه تجدید نظر استان رأی بدوی را نقض کرده و با برخوردی عادلانه، حکم بر برائت خانم نسرين ستوده صادر نماید.

بیست و پنجم اسفند ماه 1397

تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران

وکالت نیز پدید آمد، و قانون وکالت در 25 بهمن 1315 به تصویب مجلس شورای ملی رسید. سپس ابتدا به کوشش شادروان دکتر محمد مصدق و پس از او کمیسیون مشترک مجلسین شورای ملی و سنا، در پنجم اسفند 1333، لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری را به تصویب رساند.

حتی در دوره دیکتاتوری رضا شاهی و بعد دوره پهلوی دوم، کانون وکلاء از استقلال خود برخوردار بود، و سابقه ای از زندانی کردن وکیل به خاطر دفاع از متهمی دید نشده است. حتی در دادگاه نظامی دکتر مصدق، سرهنگ جلیل بزرگمهر به دفاع از وی پرداخت و حاکمیت وقت متعرض او نشد. اما متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستگاه قضایی، وکلاء را به خودی و غیر خودی تقسیم کرد. به ویژه در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، وکلای دولتی با امتحان پذیرفته شده و پروانه وکالت جداگانه به آنها داده شد. و نیز یک سازمان وکالتی موازی با کانون وکلای دادگستری به وجود آمد به نام «وکلاء و مشاورین قوه قضایه» که به موازات کانون وکلاء به وکالت در دادگاهها مشغولند. اکنون نیز در پرونده های امنیتی، تعداد بیست وکیل انتخاب شدند که متهمین امنیتی باید وکیل خود را از میان آنان انتخاب کنند. این رویه در هیچ کشور آزادی وجود ندارد.

آنچه واقع شده است، برخلاف اصول دموکراسی در دنیا است. چون پایه های دموکراسی، یعنی آزادی بیان، قلم، مذهب، ایدئولوژی، مطبوعات، رسانه های جمعی، کانون وکلاء، و

چگونه دستگاه قضایی با صدور احکامی این چنین سنگین علیه وکلای دادگستری و مدافعان حقوق متهمان در دادگاهها، رأفت اسلامی را فراموش می کند؟ این بی مهری با وکلاء و حقوقدانانی که به معنای واقعی بال دیگر فرشته عدالتند چرا؟ در هیچیک از کشورهای دموکراتیک جهان، وکیل مدافع را به خاطر دفاع از متهم، حال هر جرمی که می خواهد داشته باشد، به زندان نمی افکنند. بلکه از او به عنوان مشاور، راهنمای دادگاه در کشف حقیقت استفاده می کنند. این رویه غیر دموکراتیک باید منسوخ شود. لازم است به دلیل اهمیت شغل وکالت دادگستری در این مورد قدری توضیح داده شود.

وکیل در لغت به معنای نماینده، جانشین و قائم مقام شخص یا گروهی در انجام کاریست. در دوران صفویه، بالاترین مقام دولتی و اداری، وکیل نامیده می شد. نخستین بنیانگذاران حرفه وکالت و دفاع از حقوق مردم در برابر دادگاهها در یونان و روم باستان پدید آمدند، به طوریکه "کلادیوس" امپراتور روم، حرفه وکالت را قانونی ساخت و اجازه داد که وکلاء در برابر امر وکالت از موکلین خود حق الوکاله دریافت کنند. این رویه ادامه پیدا کرد و در دوره شارلمان، امپراتور اروپا در قرن نهم میلادی نیز به قوت خود پایدار ماند، تا اینکه در فرانسه در دوره لویی چهاردهم، یعنی قرن هیجدهم میلادی که دیوان کشور فرانسه تشکیل شد، حرفه وکالت به عنوان یکی از بخش های مهم دستگاه قضایی فرانسه به حساب آمد.

در ایران، با تشکیل عدلیه جدید، حرفه

پهنه ایران پر از سیلاب شد
 شهرهای بی‌دفاع غرقاب شد
 برف و بارانی که رحمت آورد
 مژده تولید و نعمت آورد
 با نزولش خاک را رویان کند
 باغ را پر سبزه و ریحان کند
 لیکن اندر میهن ما سالیان
 از نفوس شوم این نامردمان
 حاکمان سارق و سرکوبگر
 بدتر از قوم مغول اشغالگر
 ملت از جور و جفاشان در عذاب

روزشان چون طینت شیخان سیاه
 خانه‌های غرق در سیلاب و غم
 حاصل چهل سال سرکوب و ستم
 شوم‌تر از سیل در این سرزمین
 سلطه شیخ است با عنوان دین
 می‌رسد از راه سیل دیگری
 سیل بنیان‌افکن شورشگری
 می‌رسد غران و کوبنده ز راه
 هستی جور و ستم سازد تباه
 سیل پرجوش و خروش ملت است
 این همان سیل سراسر رحمت است



گودرز - ۸ فروردین ۹۸

شهر و ده از نابکاریشان خراب
 رود و کوه و جنگل و دریا و دشت
 غارت و خشکیده و اشغال گشت
 برف و باران سیل ویرانگر شود
 هم‌چنان حکام غارتگر شود
 کودکان و مادران غوطه‌ور
 در میان سیل در کوی و گذر
 دختر ده ساله‌ای را سیل برد
 زین خبرها قلب هر انسان فسرده
 مردمی بی‌خانه و بی‌سر پناه

آمریکا سپاه پاسداران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد

آقای نتانیاهو که برای پیروزی مجدد در انتخابات عمومی روز سه شنبه تلاش می‌کند در توئیتر به زبان عبری نوشت که آقای ترامپ "یکی دیگر از درخواست‌های مهم مرا اجابت کرد." او گفت: "ما به همه شیوه‌ها به همکاری با یکدیگر علیه رژیم ایران که کشور اسرائیل، ایالات متحده و صلح جهانی را تهدید می‌کند، ادامه خواهیم داد."



سپاه را در فهرست تروریستی قرار داد، شورای عالی امنیت ملی ایران نیز دولت ایالات متحده را "حامی تروریسم" و نیروهایش در غرب آسیا را "گروه تروریستی" معرفی کرد.

وزیر خارجه آمریکا: خون سربازان آمریکایی روی دست سپاه است

بلافاصله پس از انتشار این بیانیه، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا در یک کنفرانس خبری حاضر شد و گفت "نفرت سپاه انقلابی نیستند، دزد هستند. مسئولان فاسدی هستند که از قدرتشان سوءاستفاده کردند." او گفت "خون سربازان آمریکایی روی دست سپاه است."

به گفته وزیر خارجه آمریکا "سپاه و دولت ایران اقدامات تروریستی در دنیا انجام می‌دهند" و اضافه کرد "قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه با روش‌های خشن می‌خواهد انقلاب ایران را صادر کند."

حق نشر عکس Getty Images
Image caption مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا گفته "نفرت سپاه انقلابی نیستند، دزد هستند" برایان هوک، نماینده ویژه امور ایران در وزارت خارجه آمریکا نیز در این کنفرانس آقای پمپئو را همراهی می‌کرد.

به باور آقای هوک، قرار دادن سپاه ایران در فهرست تروریستی "سرکوب‌ها علیه مردم ایران را کاهش می‌دهد."

او گفت: "این رژیم، رژیم فرقه مرگ است."

مقامات ارشد آمریکایی گفته بودند دونالد ترامپ رئیس جمهوری همواره بر این اعتقاد بوده است که سپاه پاسداران بایستی به عنوان "یک سازمان تروریستی" شناخته شود.

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، ضمن استقبال از تصمیم آمریکا گفت که این "به نفع کشورهای ما و کشورهای منطقه است."

ایالات متحده آمریکا سپاه پاسداران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد.

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده است.

قرار است ظرف یک هفته آینده، جزئیات تحریم‌های ناشی از قرار گرفتن سپاه به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام شود.

این تصمیم را دولت آمریکا یک روز پیش از "روز پاسداران" اعلام کرده است.

آقای ترامپ در بیانیه خود گفت این تصمیم با هدایت وزارت خارجه آمریکا بوده و "این واقعیت را به رسمیت شناخته که ایران نه فقط دولتی حامی تروریسم است بلکه سپاه پاسداران فعالانه در تامین بودجه آن نقش دارد و از تروریسم به عنوان ابزاری دولتی استفاده می‌کند."

در این بیانیه، رئیس جمهوری آمریکا سپاه پاسداران را "ابزار اصلی دولت ایران برای هدایت و به‌کارگیری فعالیت‌های تروریستی خود در دنیا" دانست.

این اولین بار است که آمریکا یک نیروی نظامی رسمی را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد.

رسانه‌های آمریکا پیشتر گزارش داده بودند که پنتاگون (فرماندهی وزارت دفاع) و سیا (سازمان اطلاعات مرکزی) مخالف این تصمیم دولت آمریکا بودند و در خصوص عملیات نیروهای ایرانی علیه آمریکا هشدار داده بودند.

موافقان این تصمیم در دولت آمریکا بر این باورند که به سبب دخالت گسترده سپاه در اقتصاد ایران، این تصمیم، تجارت اروپا با ایران را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

به فاصله کوتاهی پس از آنکه آمریکا

نتایج قرار گرفتن سپاه در فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی»

رضا تقی زاده

۱۹ فروردین / ۱۳۹۸



تصمیم

دولت دونالد ترامپ مبنی بر داخل کردن نام سپاه پاسداران در فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» وزارت خارجه آمریکا (FIO) نه تنها تجارت شرکت‌ها و مؤسسات خارجی با ایران، که طیف وسیعی از معادلات امنیتی و سیاسی و همچنین همکاری‌های اطلاعاتی را در منطقه عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

آمریکا در سال ۲۰۰۷ نیروی قدس (شاخه عملیات برون‌مرزی سپاه) را در لیست شمول فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ قرار داده بود و وزارت خزانه‌داری دولت ترامپ نیز در ماه اکتبر سال ۲۰۱۷ سپاه پاسداران را به دلیل حمایت از تروریسم در شمول این فرمان اجرایی قرار داد. با این حال وزارت خارجه آمریکا تا کنون از قرار دادن رسمی مجموعه سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی پرهیز کرده بود.

با توجه به دامنه گسترده فعالیت‌های اقتصادی و تجاری سپاه (علاوه ایفای نقش دفاعی در کنار ارتش) قرار دادن «مجموعه سپاه» در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی می‌تواند بزرگترین اقدام واشینگتن علیه جمهوری اسلامی از زمان بازگشت تحریم‌ها تلقی شود.

در چنین شرایطی آمریکا برای نخستین بار است که نیروهای نظامی یک کشور خارجی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار می‌دهد و به دلیل اهمیت خاص و تأثیر گسترده این حرکت است که جواد ظریف وزیر خارجه و رحیم جعفری فرمانده سپاه نسبت به «عواقب وخیم» چنین اقدامی هشدار فوری داده و تهدید به مقابله به مثل کردند. آمریکا در حال حاضر دارای چندین پایگاه نظامی و ده‌ها هزار نیرو در کشورهای همسایه ایران از جمله عراق، افغانستان، کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی است و این پایگاه‌ها و نفرات در تیررس موشک‌های جمهوری اسلامی قرار دارند.

ظرفیت‌های سپاه

بخش بزرگی از هزینه‌های سپاه پاسداران در ردیف‌های عادی اعتبارات دولتی قرار ندارند و از راه انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط نهادها و مؤسسات زیرمجموعه سپاه مانند «قرارگاه خاتم‌الانبیا» تأمین

می‌شوند.

تعداد مؤسسات پیمانکاری، مالی، تجارت خارجی، تولیدی و سرمایه‌گذاری سپاه از یک هزار واحد بیشتر است و بسیاری از مؤسسات وابسته، دارای مؤسسات فرعی متعلق به خود هستند.

سازمان‌های انتفاعی وابسته به سپاه، سهام مؤسسات دولتی، بنیادها و مجموعه‌های متعلق به بخش خصوصی را خریداری و در این مجموعه‌ها هم دارای سهم شده‌اند.

بخشی از این مؤسسات با برخورداری از حمایت سپاه زیر عنوان نیروهای مسلح فعالیت داشته و تأمین نیازهای دارویی و خوراکی کشور را بر عهده دارند. به عنوان مثال تأمین و تولید مرغ و تخم مرغ و واردات خوراک طیور و دام، عمدتاً توسط مؤسسات و تعاونی‌های وابسته و یا مرتبط با نیروهای مسلح انجام می‌شود.

شماری از واحدهای اقتصادی و تجاری سپاه به عنوان «نیروهای مسلح» با ارتش و نیروی انتظامی در هم تنیده و به این دلیل همکاری شرکت‌های خارجی با چنین مؤسساتی می‌تواند به عنوان همکاری با یک سازمان تروریستی تلقی شود.

نتایج اقدامات تلافی‌جویانه

نیروهای نظامی کشورها در صورت قرار گرفتن در صحنه‌های مشترک، بخصوص به منظور پرهیز از برخوردهای پیش‌بینی نشده، دارای کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی و در بهترین شکل آمادگی برای همکاری‌اند.

بعد از اشغال عراق توسط آمریکا در ماه مارس سال ۲۰۰۳ نیروی قدس سپاه در عراق فعال شد و بر اساس شواهد موجود از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ (یعنی زمان قرار گرفتن نیروی قدس در شمول فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴) نیروهای آمریکایی با نیروهای قدس در آن کشور ارتباط و همکاری داشته‌اند. گزارش‌های متعدد از همکاری نیروی نظامی ایران با نیروهای نظامی آمریکا

در افغانستان نیز تاکنون انتشار یافته است.

با قرار گرفتن نام سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی داشتن چنین روابطی همکاری با یک سازمان تروریستی تلقی و به دلیل داشتن تبعات قانونی عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

از این پس برخورد احتمالی نیروهای آمریکایی با پایگاه‌ها و نفرات سپاه، در داخل و خارج از خاک ایران، طبیعت متفاوتی یافته و مقابله با عوامل تروریستی تلقی می‌شوند.

در صورت مقابله به مثل جمهوری اسلامی با ارتش آمریکا و تروریست خواندن نیروهای مسلح آمریکایی مستقر در منطقه و کشورهای همسایه، مناسبات خصمانه دو کشور می‌تواند به آسانی در وضعیت قرمز و جنگ مسلحانه قرار بگیرند.

اگرچه سپاه در گذشته علاوه بر انجام دو حمله موشکی و توپخانه علیه قرارگاه‌های مجاهدین خلق در درون عراق، نیروهای داعش را در خاک سوریه مورد حمله موشکی قرار داده است، اما، با توجه به قدرت آتش آمریکا در منطقه، مبادرت به اقدامی مشابه علیه نیروهای آمریکایی، برای سپاه مترادف با خودکشی است.

اعلام تصمیم اخیر دولت ترامپ مبنی بر تروریست قلمداد کردن مجموعه سپاه که بعد از یک سال تأمل و در راستای سیاست «اعمال فشار حداکثری» علیه جمهوری اسلامی و بازوی مسلح آن صورت گرفته می‌تواند ضمن کاهش فاحش حجم همکاری‌های تجاری و مالی مؤسسات خارجی با ایران، به افزایش سریع تنش سیاسی و نظامی مابین تهران و واشینگتن منجر شود.

واکنش مقام‌های ایران

در نخستین واکنش پس از اعلام این خبر، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در نامه‌ای به حسن روحانی، رئیس جمهوری و رئیس شورای عالی امنیت ملی ایران پیشنهاد کرد شورای عالی امنیت ملی ایران، نیروهای نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا موسوم به سنتکام را در فهرست گروه‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در پیشنهادش به حسن روحانی به قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات مآجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه استناد کرده است. خبرگزاری فارس نزدیک به سپاه پاسداران نیز گزارش داد که شورای عالی امنیت ملی ایران نیز در واکنش به تحریم سپاه پاسداران با انتشار

بیانیه‌ای اعلام کرد "رژیم ایالات متحده را دولت حامی تروریسم و فرماندهی مرکزی آمریکا موسوم به سنتکام و تمامی نیروهای وابسته به آن را گروه تروریستی می‌داند. قانون "مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات مآجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه" چیست؟ قانون "مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات مآجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه" در شهریور ۱۳۹۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون پاسخی به اقدام قانونگذاران آمریکا بود که طرح "قانون مقابله با اقدامات بی‌ثبات ساز ایران" را به تصویب رسانده بودند. مصوبه آمریکا عمدتاً شامل تحریم کل سپاه پاسداران و موسسات و اشخاص مرتبط با این تشکیلات نظامی به اتهام حمایت از تروریسم، فعالیت‌های

بی‌ثبات ساز در منطقه، ادامه برنامه موشکی و نقض حقوق بشر است. لحظاتی پس از تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران از سوی ایالات متحده، وزیر خارجه ایران با استناد به این قانون به حسن روحانی پیشنهاد داد نیروهای آمریکایی در خاورمیانه در اقدامی مقابله‌ای، از سوی ایران وارد فهرست گروه‌های تروریستی شوند. صدور روایت ورود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران برای اشخاص مندرج در فهرست ممنوع است و قوه قضائیه موظف است کلیه اموال و دارایی‌های اشخاص مندرج در فهرست تحریم را در قلمرو تحت صلاحیت جمهوری اسلامی ایران توقیف کند. در چند روز گذشته، مقامات ارشد جمهوری اسلامی بارها نسبت به قرار دادن نام سپاه پاسداران در فهرست تروریستی آمریکا هشدار داده بودند. علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی این اقدام "بی‌عقلی" خوانده بود و ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه خواستار مقابله به مثل با این اقدام دولت آمریکا شده بود. محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز روز گذشته تهدید کرده بود با قرار دادن نام سپاه در این لیست، نیروهای آمریکایی در غرب آسیا "دیگر آرامش امروز را نخواهند داشت".

صبح امروز نیز کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران، با حضور محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه تشکیل جلسه داد و آخرین تحولات در این خصوص را بررسی کرد. علی نجفی خوشرویی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی درباره این جلسه گفته بود وزیر خارجه ایران این اقدام آمریکا "دارای خطرات" زیادی دانسته بود و هشدار داده بود که ایران "مقابله به مثل" خواهد کرد.





می از خون آفتاب
باشد بروز گاری از عهدِ ما نه دور
بینم به سایبانِ تو خورشیدِ باده را
بینم به پایکوبیِ مستانه و سرود
انبوهِ خستگانِ غم از دل نهاده را.
سیاوش کسرائی

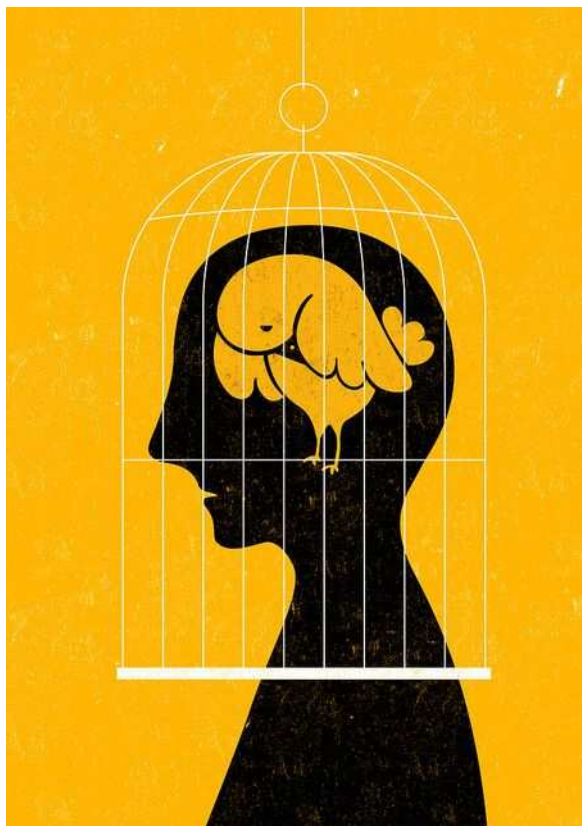
بردار سر ز خاک!
ای نازنین نهال
بر بازوان من بنه آن ساقهای تُرد....
در گردنم بپیچ
بر پیکرم بتاب
بالا بگیر و بر شو در بام نیمروز
پُر کن بجامِ سبز



عبدالکریم سروش، روشن فکر فیلسوف یا سلبریتی بازنشسته!

می‌کند. سلبریتی‌ها نیز مانند دیگر موجودات برای ادامه حیات نیاز به تغذیه دارند. درجوامعی که جهل و خرافات با عمق بیشتری ریشه دوانده باشد سلبریتی‌ها فره تر می‌شوند. جهل شرط لازم است اما کافی نیست. سلبریتی‌ها به پشتوانه حمایت طبقه حاکم در یک فضای غیررقابتی با نخبگان به منصف ظهور می‌رسند و پرورش می‌یابند. در رژیم‌های توتالیتر روند از میدان به در کردن رقبا حتی می‌تواند تا مرحله حذف فیزیکی افراد نیز گسترش یابد. برای روشن تر شدن بحث به نمونه‌های تاریخی رجوع می‌کنیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ما شاهد پدیده‌ای با عنوان انقلاب فرهنگی هستیم که از سال ۱۳۵۹ شروع شده و تا سال ۱۳۶۲ شمسی ادامه می‌یابد. با آغاز این روند، متخصصین امر در این حوزه، اقدام به اخراج اساتید و دانشجویان دگراندیش از دانشگاه‌ها می‌نمایند. در نمونه‌ای دیگر در دهه ۷۰ شمسی ما شاهد پروژه قتل‌های زنجیره‌ای از سوی وزارت اطلاعات ایران می‌باشیم. در این نمونه اینبار حذف فیزیکی دگراندیشان در دستور کار قرار می‌گرفت. آنچه که به عنوان روشن فکری دینی از آن یاد می‌شود میوه درختی است که در زمین انقلاب فرهنگی نهالاش کاشته شد و با خون مقتولین قتل‌های زنجیره‌ای آبیاری گشت. استاد گرانمایه جناب سروش حال که بنا را بر انتخاب گذاشته‌اید من میان شما و شهیدان زنده قتل‌های زنجیره‌ای، گزینه دوم را اصلح تر می‌دانم. امیدوارم در سرفصل دروسی که تدریس می‌کنید، فلسفه فیض دانشگاه و بسط انقلاب فرهنگی و اصول تصفیه مداری، منطق و فواید قتل‌های زنجیره‌ای را برای مقلدانتان تشریح کنید. سلبریتی عزیز این افتخار نصیب من گشت تا اولین کسی باشم که بازنشستگی‌تان را از شغل شریف روشن فکری دینی تبریک می‌گوید. ارادتمند شما - **آرش فضیلت**

خارج کند. یک سلبریتی می‌تواند متصل به جناح خاصی از هیئت حاکمه



باشد اما این به معنای نفی موجودیت طبقه حاکم ازسوی وی نیست. آنچه که سلبریتی را از غیر آن متمایز می‌کند زمینه‌های رشد و کارکرد اجتماعی اوست. وظیفه مقدس یک سلبریتی تولید سرگرمی در جهت بقا و تقویت قدرت طبقه حاکم است. اما چنانچه اشاره کردیم سلبریتی‌ها درجات متفاوتی دارند. در رده‌های پایین تر کنش گر سلبریتی احتمال دارد به طور ناآگاهانه در این چرخه ورود کرده باشد. اما هر چه به راس هرم نزدیک تر شویم این کنش آگاهانه تر و سازمان یافته تر و پیچیده تر است. یک دکتر سلبریتی با آگاهی کافی و طرح و برنامه از پیش تعیین شده اذهان را در جهت خاصی هدایت

روزی یکی همراه شد با بایزید اندر رهی پس بایزیدش گفت چه پیشه گزیدی ای دغا... مفاهیمی چون



سلبریتی و سرگرمی آنچنان در هم آمیخته‌اند که مرزگذاری بین این دو غیرممکن می‌نماید. از منظر جامعه شناسی می‌توان پرسش‌هایی را در این زمینه مطرح کرد: یک سلبریتی چگونه خلق می‌شود؟ کارکرد سلبریتی‌ها در جوامع چیست؟ برای روشن تر شدن موضوع، بحث را با فاصله‌گذاری میان نوابغ و سلبریتی‌ها آغاز می‌کنیم. نوابغ از دل طبیعت زاده می‌شوند اما سلبریتی‌ها را طبقه حاکم خلق می‌کنند و پرورش می‌دهند. یک سلبریتی می‌تواند از خالق خود شکایت کند، از وی گله مند باشد، حتی بر سرش داد و فریاد زند، اما کفر هرگز! کفر گناهی نابخشودنی است. انکار خالق مرگ مخلوق را به دنبال دارد. مخلوق به درستی می‌داند روح دمیده شده خالق در کالبدش وی را سرپا نگه داشته است. او تمامی تلاشش را به کار می‌بندد تا این روح از بدن خارج نشود.

سلبریتی‌ها نیز مانند هر نظام هیپارشی، سلسله مراتب خود را دارند. ازشاخ‌های مجازی گرفته تا خواننده و مجری و بازیگر و دلک و روحانی و خبرنگار و فعال سیاسی و فعال حقوق بشری و مهندس و ادیب و استاد و دکتر و پرفسور و... به بیان دقیق تر القاب و صفات نمی‌تواند ما را از دایره سلبریتی بودن

آن آقا به خاطر ما در زندان است

محسن نامجو



محسن نامجو در واکنش به انتشار تصاویر میرحسین موسوی: آن آقا به خاطر ما در زندان است
چکیده: آقایان، خانمها، هموطنان، دوستان، سروران، آن آقا و همسرش در زندان هستند وقتی ما کار می کنیم ، اثر تولید می کنیم، به سفر می رویم، بچه دار می شویم، می خندیم و غر می زنیم و هر از گاهی اختلاسی کشف می کنیم و ... در تمام این احوالات، در تمام این سالها، آن آقا به خاطر ما در زندان...

او)، درست کردند تا حالا از صبح تا شام، با پول دولت این کشور و آن کشور به پخش دموکراسی در خاورمیانه بپردازند. یا بقیه وقت گرانپایان را در فضای مجازی به جان دیگران بیفتند و به قول اخیر "ماسیمو آلگری" — مربی یوونتوس — پشت کیبوردهای شان پنهان شوند و ناسزا بگویند. سالی که این آقا ایستاد، کمتر کسی به این فکر کرد که این نخستین ایستادن واقعی، عملی و شرافتمندانه و بی ادعا در بالاترین سطح سیاسی ایران در کل

این ۴۰ ساله بوده است. حتی خاتمی هم، در جایی که باید نایستاد و مماشات کرد. حالا که سرنوشت تقریباً مشابهی با این آقا دارد، من در خلوتام به جای او خجالت می کشم که: "مرد! توکه قرار بود آخرش ممنوع التصویر شوی، اگر همان کوی دانشگاه را بهانه ای ایستادن کرده بودی، حداقل پیامدش (شاید) این بود که دیگر، لبه ی خواسته ها آنقدر جلوتر می رفت که هشت سال هاله نوری وجود نمی داشت.

دوستان یادمان نرود: ۴- این آقا و خانم در زندان بودند که ما کم کم ذوق زده ی یک ماجرای دیگر شدیم، از ذوق سبز به ذوق بنفش. از انتخاب احسن میان بد و بدتر همیشگی، تا آنکه فکر کردیم "سوئیس شدن" در راه است.

۵- این آقا و همسرش در زندان بودند که سیمان در سانتریفوژ ریختیم و با "جان کری" (که ذوق مرگ شده بودیم دامادش هم ایرانی است)، قهوه خوردیم و بعد در خیابانها، پایکوبان به استقبال امیرکبیر تقلبی مان رفتیم.

۶- این آقا و همسرش در زندان بودند که این یکی کارگردان به اسم جنبش سبز به جاه طلبی هایش رسید و آن یکی کارگردان، در "در همان سال ۸۸" شلوغی کرد و توجه تمام سینماگران جهان را خرید.

محسن جان ! ۹ سال گذشته است و ما هم پیر شدیم و ..."

خودخواهی و بی مسئولیتی ای که در بیان این عبارت بود، جانم را آزد. در جواب این تفرعن، فقط نوشتم که: " ۹ سال را در خانه ات حبس نبوده ای ... " و تمام کردم. اما برافروخته بودم. ساعتی بعد دوست همراهم حالت بر افروخته مرا حدس زد. ماجرا را که گفتم و فهمیدم که آن دو دوست من، هم شعر سعدی و هم جمله "ماهم پیر شدیم" را از روی افاضات آنلاین اهل غور و تفکر فیس بوک و اینستاگرام کپی کرده اند. یعنی حتی به خود — به احساس شخصی خود — اجازه غمگین یا شاد شدن در برابر این عکس را هم نداده اند.

۲- ما این روزها، حتی مسئولیت و شعور را هم کپی پیست می کنیم. چون گرفتاریم و کارهای نکرده بسیار داریم. باید از شر مسائل بیرون، نمایشگاه فلان آرتیست، کنسرت دیگری، قطع شدن دست یوزپلنگ، استعفای "ظریف"، دیوار ترامپ و ... زود زود گذر کنیم. البته حتماً قبل از این گذر، فراموش نکنیم که جهانی منتظر نظر صائب ماست تا آگاه و متنبه شود. پس حتماً باید افاضاتی بکنیم و برویم سراغ موضوعات مهم تر. کدام رفتن؟ کدام مهم تر؟

۳- سالی که این آقا برای رأی مردم ایستاد، من گرین کارت گرفتم (البته به عنوان هنرمند، نه پناهنده ی سیاسی). اما بی انصافم اگر این آقا و جنبش سبزش را در گرفتن آن بی تأثیر بدانم. سالی که این آقا ایستاد، برخی اساتید سنتی، تمام بلیط های کنسرت هاشان را فروختند. سالی که ایشان ایستاد و جا نزد چند صد آدم واقعی و غیر واقعی، به اسم خبرنگار "مظلوم" خاورمیانه ای، کار مهاجرت شان را (به اسم جنبش

یکشنبه، ۱۹ اسفند، ۱۳۹۷
به تازگی انتشار عکس و فیلمی از میرحسین موسوی و زهرا رهنورد که از هشت سال پیش در حصر خانگی هستند، واکنش های بسیاری داشته است. محسن نامجو، خواننده و آهنگساز ایرانی درباره این عکس ها و واکنش ها مطلبی نوشته است:

۱- چند روز پیش در میان یکی از سفرها، در فرودگاه ننشسته بودم که دوستم، عکس میرحسین موسوی و زهرا رهنورد را نشانم داد. حالم دگرگون شد. نمی دانستم چه باید بکنم. احساس غریبی بود. من در فضای مجازی تریبون شخصی ندارم، تا بتوانم مثل بقیه آن عکس را آپلود کنم و سرشار و راضی از انجام وظیفه مدنی خویش، این موضوع را هم به کناری گذارم. تا موضوع بعدی و پست بعدی و رضایت بعدی. همچون آنچه همگان این روزها می کنند. پس یک گروه پنج نفره از دوستان نزدیک روی گوشی ام ساختم و عکس را برای آنان فرستادم با این نوشته که: "ما یادمان رفت از این آقا". دونفر جواب ندادند. یک نفر علامت قلب قرمز فرستاد. یک نفر بخشی از شعر سعدی را از ترانه نوپهاری فرستاد که: "این عمر طی نمودیم اندر امیدواری". و نفر آخر هم افاضات متفرعانه ای کرد که هم خبر از خودآگاهی اش به اوضاع جهان بدهد، و هم ناخودآگاه ما را از رنج دوری بر حذر کند با این مضمون که: "... ای بابا

۷- این آقا در زندان بود که نرمش قهرمانانه کردیم و ضربه فنی شدیم.
۸- این آقا و خانم در زندان بودند که فن ها و طرفداران همگان — به حول قوه ی الهی زیاد شد — شاخ مجازی به وجود آمد. شبکه ی نسیم به وجود آمد تا نشاط و سرگرمی، عمومی شود. خلاقیت و هنر رفت و هجو و هزل و مسخره بازی آمد و ابتذال میدان دار بلامنازع شد. فکر و اندیشه رفت و گفت وگوهای صد تا په غاز با آدم های تقلبی آمد. حجم استفاده از کلمات انگلیسی در تهران، از نیویورک بیشتر شد. لیبرالیسم اسلامی آمد.
۹- این آقا و همسرش در زندان بودند که ۹۵ درصد سینما و موسیقی و هنر و ورزش ایران، پول کثیف حاصل از قاچاق و پولشویی را بر سر سفره هایشان بردند. وقتی همه و همه و همه آلوده شدند و بی بخار و پرمدها و هنربند، این آقا، این آقا در زندان بود.
۱۰- ایشان در زندان بودند که همه ی هنرمندان آگاه، برای جلوگیری از تحریم ها، طومار به امضا رساندند. از بزرگ تا کوچک، از "صغر فرهادی" تا خواننده ی "بمرانی" و آن طومار برای گرفتن امضا به من هم ایمیل شد.

۱۱- آقایان، خانم ها، هموطنان، دوستان، سروران، آن آقا و همسرش در زندان هستند وقتی ما کار می کنیم، اثر تولید می کنیم، به سفر می رویم، بچه دار می شویم، می خندیم و غر می زنیم و هر از گاهی اختلاسی کشف می کنیم و ... در تمام این احوالات، در تمام این سال ها، آن آقا به خاطر ما در زندان است.
۱۲- دوستان، هنرمندان، آن آقا و این خانم که در زندان اند هنرمندند، نقاش و مجسمه سازند، دلشان نازک است. کدام ما یک هفته اش را دوام می آورد؟ این دو هنرمند، ۹ سال است که آن داخل هستند.
۱۳- از همه خوانندگان احتمالی می خواهم که از انگ سیاسی بر صاحب این کلمات بگذرید. من موسوی چی نیستم، اصلاح طلب هم نیستم. من، محسن نامجو، — به قول "ابوسعید ابوالخیر" — "آن پشه هم نیستم و اصلا، خود در این میان نیستم ... " تمام هم و غم من حقیر این است که وقتی هفتاد ساله شدم، مثل بیضایی، تقوایی، شهید ثالث، کیانوش عیاری و بسیاری بزرگان دیگر،

پیر شوم. فقط کافی است مثل آن بزرگان پیر شوم. اینکه کارهای آنان را بکنم، باشد طلبام. اما بیاید همه کلاهمان را قاضی کنیم، ببینیم چند نفر از شمایان — که پدر فضای مجازی را در آورده اید — اندازه ی آن آقا که در زندان است، تاوان داده اید؟
۱۴- دوستان محترم! بیاید همه — یک بار دیگر — جمع شویم و نامه ای سر گشاده به نظام و رهبرش بنویسیم و بگوییم: "آقا! این آقا و همسرش در زندانند... آزادشان کنید! ... قطعاً وضعی نمی نهند. آزادشان نخواهند کرد. اما حداقل، شاید — به واسطه اینکه کاری کرده ایم — در جایی از درونمان، دیگر آن احساس را نداشته باشیم. شما را نمی دانم، اما من آن احساس را دارم. آن احساس در فرودگاه را، وقتی عکس این زوج را دیدم. احساس گناه، احساس بی شرافتی را می گویم. هرکس را وجدان خودش، کار خودش، بار خودش...
محسن نامجو — آمستردام — ۷ مارچ ۲۰۱۹
بی بی سی

یاد و نام استاد ادیب برومند را گرامی می داریم

23 اسفند 1397 خورشیدی مصادف با دومین سالروز درگذشت رئیس فقید شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران، استاد ادیب برومند است. ادیب برومند در سال 1303 در شهرستان گز برخوار در حومه اصفهان در خانواده ای فرهنگ دوست، اصیل و وطن خواه متولد شد. او از نوجوانی و از دوره دبیرستان که در اصفهان طی میکرد، سرودن اشعار ملی و میهنی را آغاز کرد. او دوره دانشگاه را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و در سال های آغازین دهه ی بیست و در زمان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط قوای بیگانه طی کرد. که آن شرایط ناهنجار کشور، خود عاملی برای گام نهادن ادیب برومند به راه استقلال طلبی و آزادی خواهی گردید. او با عضویت در حزب ایران به جرگه طرفداران نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق پیوست. و در سال 1328 با تشکیل جبهه ملی ایران توسط مصدق بزرگ، به این سازمان ملحق گردید. ادیب برومند پس از کودتای 28 مرداد 1332 از طریق حزب ایران در نهضت مقاومت ملی شرکت داشت. در سال 1339 در شورای مرکزی جبهه ملی ایران به عنوان دبیر شورا، به عضویت هیئت رئیسه شورا انتخاب گردید. در سال 1356 و در آستانه انقلاب 57، ادیب برومند عضو شورای مرکزی بود و پس از پیروزی انقلاب به عضویت هیئت رهبری جبهه ملی ایران برگزیده شد.
رویدادهای پس از انقلاب با دیدگاه های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه و عدالت جویانه ی جبهه ملی ایران به روشنی زاویه داشت. و انتقادات جبهه ملی ایران به روش های اقتدارگرایانه و انحصار طلبانه حاکمیت برخاسته از انقلاب بدانجا رسید که هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در روز 25 خرداد 1360 کوشید تا با حربه ارتداد جبهه ملی ایران را از صحنه سیاسی کشور حذف نماید. اما تشکیلات جبهه ملی ایران، در همان شرایط سال ها به فعالیت خود ادامه داد. ادیب برومند در سال 1372 با دعوت از اعضای شورای مرکزی، شورا را مجدداً احیاء کرد. و از همان سال تا پایان عمر یعنی 23 اسفند ماه 95 سمت ریاست شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران را بر عهده داشت. شادروان ادیب برومند یک پیرو راستین راه مصدق بزرگ بود. و به افکار و اندیشه های مصدق که همانا حفظ استقلال کشور، تحقق آزادی و عدالت اجتماعی است به شدت پای بند بود. ادیب برومند در طی عمر پر ثمر خود، ده ها جلد کتاب که اکثراً شامل اشعار ملی و میهنی بود منتشر کرد و لقب «شاعر ملی ایران» را به حق به نام خود رقم زد.

روانش شاد و راهش پر رهرو باد
23 اسفند 1397
تهران — شورای مرکزی جبهه ملی ایران

قهرمان دموکراسی و حقوق بشر



فکر کنید کسی در یک رستوران زیبا و عظیم و نورانی کار میکند. یک روز، او می‌رود روی یکی از میزها و به انبوه مشتریان و به جهانیان می‌گوید: توجه کنید! توجه کنید! می‌خواهم رستوران زیبای خودمان را که چشم و چراغ کاپیتالیسم و دموکراسی نمادین است به شما نشان بدهم! بعد، می‌رود و پرده‌ی حائل بین سالن زیبای پذیرایی و آشپزخانه کثیف را کنار می‌زند. همه غافل گیر میشوند. به خصوص صاحب رستوران و سهامداران آن. پس از آن می‌گوید: لطفا چند قدم جلوتر بیایید. بعد می‌رود ته آشپزخانه و پرده حائل میان آشپزخانه و سالخ خانه را کنار می‌زند. حالا فریاد و زجه موجودات زنده است که تا عرش شیطان بالا رفته است. دل و روده آدم و حیوان همه جا پخش است و کاردها و ساطورها در کارند. می‌بینید که تراکتورها و تانکها بنام دموکراسی 3000000 عراقی را زنده زیر خاک میکنند و توی سنگرهای خودشان نابود میکنند. می‌بینید که شکنجه گران دموکرات سوار مردان و زندان اسیر شده اند و به آنها تازیانه می‌زنند و ترشحات آلت خود را روی لبان آنها می‌مالند. می‌بینید که توی مستراح ها کاغذ تولدت ها با پرچم کشور

مغلوب نقش شده اند. می‌بینید که دو سال پیش از حمله گفته میشود که برای زیر فشار قرار دادن عربستان و پایین کشیدن هر چه بیشتر قیمت نفت باید عراق اشغال شود. می‌بینید که پس از جنگ عراق و آمدن یک رژیم عراقی یک قرار داد روی میز دولت عراق است که می‌گوید تمام هزینه جنگ و خسارات سربازان مهاجم باید از پول نفت پرداخت شود و تا آخر الزمان عراق حق ندارد خارج از مصوبات آمریکا نیرو و تجهیزات نظامی داشته باشد. می‌بینید که عراق برای ابد زیر سلطه قرار گرفته و حد اقل چندین دهه باید نفت مجانی یا ارزان بدهد تا بدهکاری خود را بپردازد. می‌بیند که نقشه لیبی و بعد سوریه را می‌گذارند روی میز و آنها را نابود میکنند. می‌توانید ببینید که نقشه ایران روی میز است و می‌خواهند آن را تکه پاره کنند. چند سال دیگر خواهید دید که نقشه ترکیه روی میز خواهد بود. و همین‌طور تا آخر. چه باید کرد؟ آیا بشریت برآستی برای همیشه مغلوب مافیای جهانی سرمایه متجاوز شده است؟ آیا هنوز امیدی هست جز در عالم خیال و رؤیا؟ میدانید دوستان! در کمدی الهی داتته خائنان به کشور در بدترین جای جهنم

قرار می‌گیرند. چرا؟ چون در تمام جنایات جنگی، در تمام استعمارات و استثمارات زورمداران، متحدان و دستکشان بومی، حتی بدتر از خود مهاجمان، عامل و بانی این ستمها هستند. فراموش نکنید که اگر جنگ درگرفت، آنها که از قبل با جنگ مخالفت نکرده اند، آنها که با نقشه عاملان جنگ مخالفت نکرده اند، آنها که دل به آن جنگ بسته اند، آنها همه در قتل تک تک ایرانیان مقتول و در همه ویرانی های ناشی از جنگ دست دارند. اگر رژیم ارتجاعی ایران را بسوی ویرانی میبرد، این قبل از همه ناشی از خیانت آن به ملت به خاطر خدمت آن به امت است. ایران فدای فلسطین و غزه و حزب الله و شیعه گری و امتگرایی شده است. وگرنه ما کدام مرز را با اسرائیل داریم که به دشمن اصلی آن بدل شویم. مرزهای اینها مرزهای امتی است نه مرزهای ملتی و کشوری. در اینجا امت پرستی یک جلوه خیانت به ملت است و مبتنی است بر مقدم شمردن و تحمیل منافع خود و همکیشان خود به کشور. ناسیونالیسم ناپسند است.

اما، هیچ کسی نمیتواند حتی عدالتخواه باشد اگر از زاویه میهن دوستی و خدمت به مردم کشور خود با هر عقیده و مذهب حرکت نکند. وقتی کسانی واژه سید را آن هم بدون آزمایش دی ان ای جلو اسم خود میگذارند، و به خاطر منشأ قومی عربی خود برای خویش امتیاز قائل هستند، آنها بروشنی خیانت خود به ایرانیان را اعلام میکنند.

" جولین پاول آسانژ (به انگلیسی: Julian Paul Assange؛ زاده ۳ ژوئیه ۱۹۷۱) روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس رایانه، کنشگر اینترنت و از بنیانگذاران وبگاه ویکی‌لیکس و سردبیر استرالیایی آن است. هدف ویکی‌لیکس به عنوان یک رسانه اینترنتی افشاگر برای اخبار سیاسی و اجتماعی، ایجاد شفافیت در عملکرد دولت‌ها است.

آسانژ در جوانی، پیش از برنامه‌نویسی رایانه، هکر بود. او در کشورهای زیادی زیسته و در بسیاری از مناطق دنیا درباره آزادی بیان، سانسور و روزنامه‌نگاری پژوهش و سخنرانی کرده‌است. ویکی‌لیکس مطالبی درباره کشتارهای غیرقانونی در کنیا، دفع زباله‌های سمی در ساحل عاج، کتاب‌های راهنمای کلیسای سایننتولوژی (کلیسای علم‌شناسی)، وضعیت اسیران ارتش آمریکا در بازداشتگاه گوانتانامو و

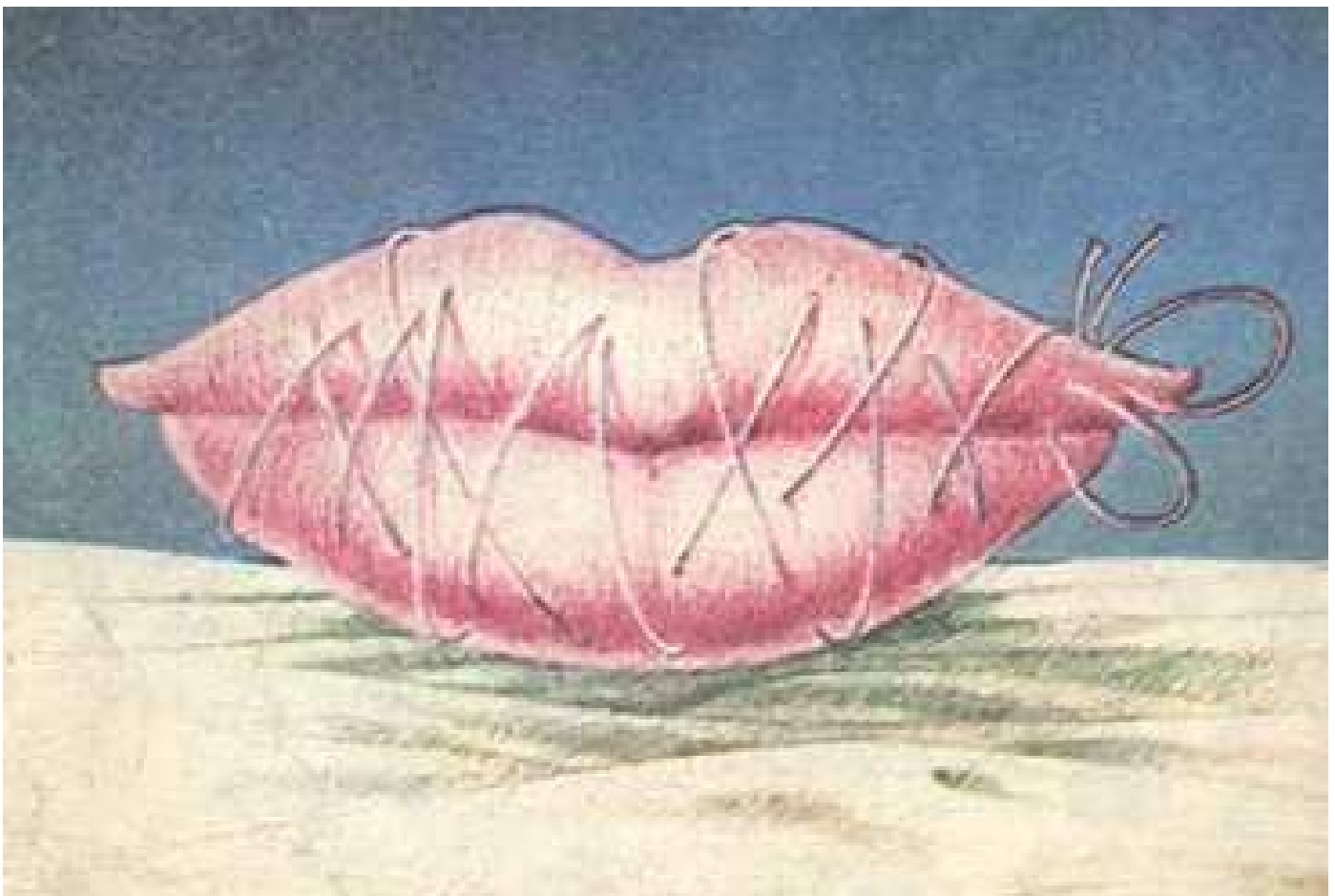
عملکرد بانک‌هایی مانند کوپتینگ و جولیوس بائر منتشر کرده‌است. در سال ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس اسناد جنگ عراق از جمله ویدیوی کشتار غیر نظامیان در عراق توسط بالگردهای ارتش آمریکا، [۱] و افشاگری جنگ افغانستان [۲] را درباره درگیری آمریکا در این جنگ‌ها منتشر کرد که برخی از آن‌ها اسناد محرمانه بوده‌اند. در ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ ویکی‌لیکس و پنج همکار مطبوعاتی اشیگل، نیویورک تایمز، لوموند، گاردین و ال پاپس شروع به انتشار شنوهای غیرقانونی دیپلماتیک آمریکا -افشای اسناد دیپلماتیک آمریکا- کردند.

لوگوی وبگاه ویکی‌لیکس جولین آسانژ برنده و نامزد چندین جایزه، از جمله جایزه رسانه عفو بین‌الملل برای انتشار کشتارهای غیرقانونی در کنیا [۳] و برگزیده خوانندگان برای شخصیت سال ۲۰۱۰ مجله تایم بوده‌است. [۴]

آسانژ در فوریه ۲۰۱۱ در دادگاه بریتانیا برای بازپس فرستاده شدن به سوئد به منظور پاسخگویی به پرس‌وجو درباره اتهام جنسی حضور یافت. او در پاسخ به بازجویان اظهار داشت که نسبت‌هایی که به او داده شده بی‌پایه هستند و با قرار وثیقه آزادشد. در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲ او به سفارت اکوادور در لندن پناهنده شد. در ۱۶ اوت ۲۰۱۲

اکوادور تقاضای پناهندگی او را پذیرفت. [۵] در فوریه ۲۰۱۶ یک کمیسیون سازمان ملل متحد این نظریه قانونی «غیر الزام آور» را صادر نمود که آسانژ تحت بازداشت خود سرانه قرار گرفته‌است و باید آزادی او به وی بازگردانده شده و غرامت پرداخت شود. این نظریه کمیسیون از طرف دادستانیهای بریتانیا و سوئد و همچنین وزارت خارجه بریتانیا رد شد. در مه ۲۰۱۷، دادستان سوئد تصمیم با دستور توقف تحقیق درباره ادعای آزار جنسی آسانژ، حکم بازداشت او را باطل کرد. [۷]

لنین مورنو رئیس‌جمهوری اکوادور در ژوئیه ۲۰۱۸ از صحبت‌هایی که با مقامات بریتانیایی برای لغو پناهندگی او صورت گرفته بود خبر داد. در ۱۱ آوریل ۲۰۱۹، پلیس بریتانیا با دعوت سفیر اکوادور وارد سفارت شد و آسانژ را بازداشت کرد. او تا آن هنگام در یکی از اتاق‌های سفارت اکوادور در لندن زندگی می‌کرد.



تغییرات اقلیمی و سیل در ایران - گفت‌وگو

با پروفیسور ادی مورس



برگرفته از شبکه اینترنتی رادیو زمانه

۱۳ فروردین ۱۳۹۸

تنها چند روز پس از نوروز، بارش باران به جاری شدن سیل در سراسر ایران انجامید. ۲۵ استان از ۳۵ استان ایران از جمله استان‌های فارس، لرستان، خوزستان و چهار محال و بختیاری با سیل سنگین مواجه شدند. دامنه خسارات گسترده بوده، هر چند هنوز برآورد دقیقی از میزان خسارات سیل اخیر منتشر نشده است. برخی تغییرات اقلیمی را یکی از دلایل این پدیده برشمردند. یک دانشمند اقلیم‌شناس هلندی به «زمانه» انگلیسی می‌گوید که نمی‌توان به آسانی چنین رابطه‌ای برقرار کرد اما بارندگی‌های اخیر ایران «استثنائی» بوده‌اند.

بارش باران و سیل همچنان در ایران ادامه دارد. از دوشنبه ۱۲ فروردین در پی بارندگی‌های سیل‌آسا دو شهر معمولان و پلدختر در استان لرستان زیر آب رفتند. امروز سه‌شنبه ۱۳ فروردین در بخش‌هایی از خوزستان وضعیت اضطراری اعلام شد و یکصد هزار تن در این استان به اسکان اضطراری نیاز دارند.

سیل تا سه‌شنبه در ایران دست‌کم ۴۶ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی برجای گذاشته است.

سیل اخیر در ایران به بحث‌های زیادی،

ایران را مطالعه نکرده است و افزود: «آنچه به طور عموم مشاهده می‌کنیم دوره‌های بیشتر خشک است و به نظر من چنین چیزی در ایران در حال رخ دادن است. اما در این رابطه همچنین بارش‌های شدید بیشتری را هم شاهد هستیم.»

ادی مورس معتقد است که سیل‌های اخیر ایران یکی از موارد استثنایی است که به اثبات افزایش متغیر جهانی بارش کمک می‌کند.

چنین بارش‌های سنگینی در ایران از این پس دور از انتظار نیست اما اگر واقعیت تغییرات اقلیمی بر پایه عدم قطعیت است پس چطور دولت‌ها می‌توانند برای مدیریت سیل برنامه ریزی کنند؟

ادی مورس می‌گوید که در موارد بسیار شدید اتخاذ تدابیر لازم برای ممانعت از آسیب رسیدن به زیر ساخت‌ها و تلفات انسانی نسبتاً دشوار است، اما با این وجود می‌توان برای کاهش اثرات سیل سیاست‌هایی را به کار بست.

اثرات تغییرات اقلیمی به گفته پرفیسور مورس یک مشکل جهانی است.

پروفیسور مورس به هلند اشاره می‌کند و می‌گوید: «در هلند شاهد افزایش بارش هستیم. که البته شدت آن مانند آنچه در ایران مشاهده می‌کنیم، نیست اما به طور واضح می‌بینیم که بیش از آنچه انتظار داریم مکرراً اتفاق می‌افتد. بخشی از آن به تغییرات اقلیمی مربوط است، اما تا اندازه‌ای هم به شهرنشینی برمی‌گردد. آنچه شما در چنین باران‌های شدیدی می‌بینید اغلب نزدیک به مناطق شهری‌شده رخ می‌دهد. این نه تنها در اروپا بلکه در ایران و دیگر نقاط جهان هم اتفاق می‌افتد.»

***ادی مورس، رئیس موسسه آموزش آب دانشگاه دلفت است. پیش از این پروفیسور مورس ریاست تیم تحقیق «تغییرات اقلیمی و مدیریت تطبیقی زمین و آب» در مرکز تحقیقات محیط زیستی واخنینگن را برعهده داشته است. او همچنین استاد آب و تغییرات اقلیمی در دانشگاه آزاد آمستردام است.**

از جمله اثرات تغییرات اقلیمی و سوءمدیریت در حوزه آب در ایران دامن زده است. بسیاری در ایران استدلال می‌کنند که بارش‌های اخیر در ایران به دلیل تغییرات الگوی آب‌وهوایی بوده و دولت ایران نیز برای مدیریت این تغییر الگو آمادگی نداشته است.

پروفیسور ادی مورس*، دانشمند سرشناس در زمینه آب و تغییرات اقلیمی در گفت‌وگویی با سایت انگلیسی زمانه می‌گوید که «دشوار بتوان گفت که آیا این بارش منجر به سیل به تنهایی به تغییرات اقلیمی مرتبط است یا نه.»

ادی مورس، دانشمند تغییرات اقلیمی مورس گفت: «دلیل این است که تغییرات اقلیمی به طور عمده با روندی در طول یک پرپود ۳۰ ساله یا بیشتر نشان داده می‌شوند. (با این وجود) اگر شما میزان آب بارندگی‌های سیل اخیر در ایران را با متوسط معمول بارندگی مقایسه کنید به طور روشن این یک مورد استثنایی به حساب می‌آید.»

انتظار می‌رود بارش سنگین در ایران ادامه یابد و سطح آب در رودخانه‌های منشعب از کوه‌های زاگرس بالا رفته و موجب سرریزسدها و طغیان رودخانه‌ها شود. استاندار لرستان صبح سه‌شنبه ۱۳ فروردین اعلام کرد بخش غربی پلدختر زیر آب رفته و اکنون دیگر به هیچوجه قابل سکونت نیست و در شهر معمولان نیز جاده‌ها و زیرساخت‌ها از بین رفته و ساختمان‌ها تخریب شده‌اند.

در حالیکه سال گذشته بسیاری از مناطق تحت کشاورزی ایران دچار خشکسالی بودند، اکنون شهروندان سیل‌زده دچار بهت و سردرگمی شده‌اند و نمی‌دانند که آیا احتمال وقوع سیل در آینده افزایش یافته است یا نه.

پروفیسور مورس به زمانه گفت که که هنوز جزییات الگوی بارش‌های اخیر در

زنان سودان، خیابان‌ها را تسخیر کردند

فرناز سیفی

برگرفته از تریبون زمانه



شعارهای اعتراض‌ها تنها به فساد اقتصادی و فقر محدود نمی‌شد. بسیاری از شعارها علیه جنسیت‌زدگی در جامعه‌ی سودان، قوانین محدودکننده‌ای که زنان را هدف گرفته و نابرابری جنسیتی بود. چه اتفاقی افتاد و چطور شد که زنان، میدان‌دار اعتراض‌های سودان شدند؟ کشیده شد و بنا به گزارش «دیده‌بان حقوق بشر» تاکنون دست‌کم ۷۰ کشته برجا گذاشته و صدها تن نیز بازداشت شده‌اند.

تاریخ طولانی مبارزه‌ی زنان سودان علیه نابرابری

بگذارید اول کمی به عقب برگردیم، به سال‌های سلطه و استعمار بریتانیا در سودان. در سال ۱۹۴۶ میلادی، دکتر خالده زاهر، اولین زنی که در سودان در رشته‌ی پزشکی فارغ‌التحصیل شد و فعال حقوق زنان بود، توسط عوامل ارتش بریتانیا در سودان بازداشت شد. او یکی از اولین زنانی بود که به شکل رسمی به عضویت حزبی سیاسی درآمد و علیه استعمار بریتانیا و برای استقلال سودان مبارزه می‌کرد. خالده زاهر که در زندان استعماری بریتانیا کتک خورد و شکنجه شد، به نمادی از شجاعت و جسارت برای زنان تبدیل شد. او بعد از آزادی از زندان به همراه فاطمه طالب، یکی از اولین سازمان‌های فمینیستی سودان را راه‌اندازی کرد: «جمعیت فرهنگی زنان جوان».

اقتصادی کرد. اول هم سراغ قطع یارانه‌ی بنزین و نان رفت که قوت غالب مردم است. اعلام ریاضت اقتصادی در شرایطی که اکثر مردم سودان فقیرند و زندگی روزمره‌ی آنها فاصله‌ی فاحشی با استانداردهای جهانی دارد، بلافاصله موجی از خشم و اعتراض را به دنبال داشت.

در ابتدای اعتراض‌ها، اولین خواسته‌ی مردم کاهش قیمت‌ها و بازگرداندن یارانه‌ی بنزین و نان بود. اما خیلی زود، مردم خسته از سال‌ها دیکتاتوری عمر البشیر، خواسته‌های خود را گسترده‌تر کردند و خواهان برکناری البشیر از قدرت شدند. بیش از ۴ ماه بعد از شروع اولین تظاهرات، خیابان‌های شهرهای مختلف سودان کماکان مملو از معترضان است که عقب‌نشینی نکرده و هر روز فریاد اعتراض خود را بلند می‌کنند.

در تصاویر و فیلم‌هایی که از اولین روزهای اعتراض منتشر شد حضور زنان اندک و کم‌رنگ به چشم می‌رسید. اما خیلی زود ورق برگشت. دیگر آنچه در فیلم‌ها و تصاویر تجمع‌های اعتراضی به‌غایت چشمگیر بود، شمار زنان بود. تعداد زنان آن‌چنان فراوان شد که اگر اخبار سودان را دنبال نمی‌کردی، ممکن بود تصور کنی این‌ها تصاویر تجمعاتی به مناسبت روز جهانی زن است. کنشگران مدنی اهل سودان و کارشناسان سیاسی این کشور برآورد می‌کنند که گاه تا ۸۰ درصد از تظاهرات‌کنندگان را زنان تشکیل می‌دهند.

نکته‌ی دیگر این بود که از اواسط ماه ژانویه‌ی سال جاری، دیگر مضمون

ر انقلاب، هر قیام اجتماعی و سیاسی، هر جنگ و صلح، هر لحظه و تصمیم تاریخی، دست‌کم یک تصویر ماندگار و کلیدی دارد. تصویری که مو را بر تن سیخ می‌کند، سرنوشت‌ساز می‌شود، سیر وقایع را به قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند و در حافظه‌ی جمعی باقی می‌ماند. مثل تصویر فان ثی کیم فورک، دختر بچه ویتنامی که برهنه و گریان با پوست تنی که از حمله‌ی بمب‌های ناپالم ارتش ویتنام جنوبی می‌سوخت، در حال فرار بود. یا لحظه‌ی جان دادن ندا آقا سلطان در جریان اعتراض‌های بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری مناقشه‌برانگیز سال ۱۳۸۸ ایران.

شاید تصویر ماندگار تظاهرات و اعتراض‌های سراسری این روزهای سودان، عکسی از اعتراض آلاء صلاح النورانی باشد. زن جوان دانشجویی که ۲۲ سال سن دارد و در اعتراض خیابانی روز دوشنبه (۸ آوریل ۲۰۱۹) در شهر خارطوم، بالای سقف یک خودرو رفت و انگشت یکی از دستان خود را بالا برد. حرکات دهان او حاکی از آن است که در اعتراض، صدای خود را بلند کرده است. آن پایین، جمعیتی از زنان ایستاده‌اند و ده‌ها گوشی تلفن همراه بالا رفته و تصویر باشکوه اعتراض آلاء را ثبت می‌کنند. او یکی از هزاران زنی است که هفته‌هاست در خیابان‌های سودان فریاد اعتراض سر داده‌اند.

دسامبر گذشته، دولت سودان در نتیجه‌ی سال‌ها تحریم‌های همه‌جانبه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، اقتصاد رانتی و ناتوانی از فروش نفت در بازارهای جهانی، اعلام ریاضت

خالده زاهر در سال ۱۹۵۱ میلادی نیز یکی از زنانی بود که «اتحادیه‌ی زنان سودان» را تأسیس کردند، سازمانی که برای حق رأی زنان، دستمزد برابر و رفع تبعیض جنسیتی فعالیت می‌کرد. سازمانی که در اعتراض‌های سال ۱۹۶۴ علیه دیکتاتوری سودان نقشی کلیدی داشت. زاهر از اولین زنانی بود که در اعتراض، به خیابان آمد و فریاد خود را بلند کرد.

همین اتحادیه‌ی فمینیستی بعدتر در اعتصاب‌های سراسری خارطوم در سال ۱۹۸۵ که منجر به برکناری جعفر نمیری از قدرت شد، حضور و نقش پررنگی داشت. مادران و مادر بزرگ‌های بسیاری از زنان معترض امروز سودان، خود روزگاری علیه ظلم و تبعیض مبارزه کردند و ایستادگی علیه ظلم و زور، میراثی‌ست که بسیاری از زنان سودان از مادران خود ارث برده‌اند.

وقتی البشیر در سال ۱۹۸۹ به قدرت رسید، دوران تازه‌ای از دیکتاتوری و خفقان شروع شد که این بار بیش از گذشته زنان را هدف گرفته بود. اسلام‌گرایان دولت البشیر، قوانین شرع را اعمال کردند و زنجیره‌ای از محدودیت‌ها برای زنان سودان کلید خورد: زنان حق پوشیدن شلوار ندارند، زنان باید در اماکن عمومی موهای سر را بپوشانند، زنان برای ازدواج باید اجازه‌ی رسمی پدر یا سرپرست مرد را داشته باشند، مجازات اعدام و سنگسار برای رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج زنان تصویب و حکم شلاق برای زنانی که «عفت عمومی» را جریحه‌دار کردند، رایج شد. هنوز هم اندام جنسی نزدیک به ۹۰ درصد زنان سودان، مثله شده و قوانین کارآمدی برای پیگیری و مجازات و جلوگیری از مثله‌سازی اندام جنسی زنان در کار نیست. نکته‌ی دردناک دیگر این‌جاست که این قوانین سختگیرانه و متحجر، طبقاتی هم هست. مردم سودان می‌گویند اغلب این مجازات‌ها و محدودیت‌ها اکثریت فقیر جامعه را هدف می‌گیرد و معدود افراد متمول کشور یا آن‌ها که سری در قدرت دارند، به هر سبک و شیوه‌ای که می‌خواهند لباس می‌پوشند و زندگی می‌کنند و هرگز مؤاخذه نمی‌شوند.

زنان سودان، خسته و خشمگین از سال‌ها ظلم و تبعیض جنسیتی در کنار فقر، جامعه‌ی به غایت طبقاتی و فساد اقتصادی، خیلی زود اعتراضات جاری را فرصت مناسبی دیدند تا صدای خود را نه فقط علیه ریاضت اقتصادی، بلکه علیه سال‌ها مردسالاری و محدودیت علیه زنان بلند کنند.

وقتی کارکرد گروه‌های فیس‌بوکی تغییر کرد

چند سالی‌ست که چند گروه بسته و پرطرفدار در فیس‌بوک است که فقط کاربران زن سودانی می‌توانند عضو این صفحه‌ها شوند. گروه‌هایی که در آنجا زنان اغلب جوان سودان، درباره‌ی مردان گپ می‌زنند؛ مردانی که به آن‌ها پیشنهاد دوستی یا ازدواج داده‌اند، مردانی که چشم‌شان دنبال آن‌هاست یا درباره‌ی راه و روش‌های رابطه‌ی بهتر با مردها، همفکری می‌کنند و راهنمایی می‌خواهند.

اما خیلی زود بعد از شروع اعتراض‌ها، کارکرد این صفحه‌ها عوض شد و این فضای امن زنانه، جایی برای زنان شد تا باهم قرار اعتراض و تجمع بعدی را هماهنگ و درباره‌ی شعارها هم‌فکری کنند. وقتی بازداشت‌ها اوج گرفت و نیروهای امنیتی سراغ بازداشت و شکنجه‌ی زنان معترض آمدند، زنان در این صفحه‌های بسته شروع به افشاگری کردند. اگر یکی از آن‌ها مردی را می‌شناخت که یکی از نیروهای امنیتی است، مرد را معرفی و نام و نشانی او را افشا می‌کرد.

در سودان هم مثل بسیاری از کشورهای دیکتاتوری با نظام امنیتی سرکوب‌گر، کم نیستند نیروهای امنیتی که وانمود می‌کنند شغل آن‌ها چیز دیگری است و واقعیت ماهیت شغلی‌شان را حتی از همسایه و اقوام پنهان می‌کنند. و باز مثل نظام‌های سرکوب‌گر دیگر، شمار نیروهای موسوم به «لیاس شخصی» هم کم نیست.

حالا اما گروه‌های بسته‌ی زنان سودان که روزگاری اسباب تمسخر مردان بود، به کابوس آن‌ها تبدیل شده است. هر روز چند نیروی لیاس شخصی و امنیتی دیگر لو می‌روند و دیگر آرامش ندارند. در چند هفته‌ی گذشته، نیروهای سرکوب‌گر دیگر صورت خود را از لرس می‌پوشانند و بدون ماسک در انظار عمومی ظاهر نمی‌شوند.

دولت سودان دستور فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی کشور را صادر کرده است. اما حالا هر زن معترض سودانی، بی فیلترشکن (وی‌پی‌ان) هم روی گوشی تلفن همراه خود نصب کرده است. هراس از این گروه‌های فیس‌بوکی تا آن جایی است که حتی عمر البشیر در یکی از موضع‌گیری‌های خود اعلام کرد که معترضان با شبکه‌های اجتماعی و افشاگری در این شبکه‌ها، نمی‌توانند دولت را تغییر بدهند.

«نه کلفت هستیم و نه ملکه»

«انجمن متخصصان سودان» یکی از نهادهای اصلی‌ست که از ابتدای تظاهرات سودان، در فراخوان و

هماهنگی اعتراض‌ها نقش مهمی داشته است. انجمنی آبرومند که بسیاری از کارمندان و اهالی حرفه‌های مختلف سودان - از معلمان و پرستاران گرفته تا پزشکان و مهندسان- عضو آن هستند. با این حال از این انجمن، در اوایل ماه مارس، حرکتی سر زد که موج اعتراض زنان را به دنبال داشت.

«انجمن متخصصان سودان» در فراخوانی از معترضان خواست که در روز ۹ مارس، به خیابان‌های خارطوم آمده و به جای تظاهرات، خیابان‌ها را تمیز کنند. اکثر خیابان‌های خارطوم، آسفالت ندارد و گلی است و به‌غایت کثیف. فراخوان اما تأکیدی جنسیت‌زده داشت. انجمن در متن دعوتش «به‌ویژه از زنان» خواست که بیایند و خیابان‌ها را تمیز کنند.

بلافاصله موجی از خشم و اعتراض زنان بلند شد. زنانی که می‌گفتند مشکل اصلی آن‌ها همین نگاه جنسیت‌زده است، نگاهی که از حکومت ظالم تا اپوزیسیون منتقد، در آن شریک‌اند و زنان را در نهایت «کلفت» و «زبردست» می‌بینند و غایت مبارزه‌ی آن‌ها را در همین می‌دانند که بیایند شهر را جارو و آب‌پاشی کرده و تروتمیز کنند.

یک روز بعد، «انجمن متخصصان سودان» بیانیه‌ی دیگری منتشر و از زنان معترض عذرخواهی کرد.

اما در هفته‌های گذشته اتفاق دیگری باز خشم زنان معترض را برانگیخته است. گروهی از مردان معترض در یادداشت‌ها و بیانیه‌های خود، زنان را «الکنداکه» خطاب کردند. واژه‌ای که در دوران باستانی پادشاهی «کوش» در منطقه‌ای که سودان کنونی است، به معنی «ملکه» بود. واژه‌ای که در فرهنگ امروز سودان، کلمه‌ای جنسیت‌زده برای توصیف زن به شمار می‌رود و نوعی نگاه «زن به مثابه ایزه» را در دل خود دارد.

زنان معترض سودان خشمگین می‌گویند که آن‌ها نه بالاتر از دیگران و «ملکه‌اند» و نه فرودست و کارشان تمیز کردن خیابان برای مردان معترض! آن‌ها یکی هستند مثل سایر معترضان و برابر با آن‌ها، با همان تهدیدهای امنیتی و جانی مواجه‌اند که مردان هم با آن روبرویند، در همان سلول‌های تنگی زندانی می‌شوند که مردان زندانی را به آنجا می‌برند، با همان مشیت و لگد و فحاشی آزار می‌بینند که مردان را لت‌وپار می‌کند؛ و سال‌هاست که در همه‌ی زیربوم زندگی روزمره، با صدها محدودیت، ممنوعیت، اجبار و کلیشه مواجه‌اند که مردان اغلب هیچ‌تصوری هم از این حجم سرکوب و تحقیر ندارند.

«جمهوریت و حاکمیت ملی جز با اراده جمهور ملت تحقق پیدا نمی کند»

وی موجب شد که ملت ایران، او را به عنوان رهبر نهضت انتخاب نماید. نهضت ملی ایران با توجه به ریشه‌های قوی استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی بستر مناسبی را برای نهادینه کردن دموکراسی در ایران و حتی ملل شرق، فراهم کرد که شوربختانه با کودتای ننگین 28 مرداد 1332 توسط قدرت‌های بیگانه با همکاری عوامل داخلی آنان با توجه به منفعت‌طلبی و زمینه‌های تاریخی استبداد، مانع از تداوم کار دولت ملی و حاکمیت ملی در ایران شدند.

ملت شرافتمند ایران!

اکنون در سالروز جشن ملی شدن صنعت نفت، باز «صنعت نفت ایران، دست‌آویزی برای روابط پنهانی و قراردادهای نافی اصل» ملی شدن صنعت نفت «شده است و به‌جای این‌که درآمد نفت در راه پروژه‌های عمرانی، رفاه و آسایش ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، شوربختانه در مواردی دور از منافع ملی ایران برای مداخله‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی در برخی کشورهای منطقه صرف می‌شود و یا توسط باندهای مافیایی غارت می‌گردد. این مداخله‌ها که نافی اصل اساسی «استقلال» و «حق حاکمیت ملت‌ها» است، موجب جنگ‌افروزی و دامگیری آتش جنگ شده و می‌شود. مداخله‌های نظامی و دیگر عوامل، خود موجب تحریم‌های اقتصادی شده که ملت ایران بزرگترین قربانی این جنگ قدرت گردیده است.

ملت شریف ایران!

همچنان‌که در نهضت ملی شدن نفت، اراده ملی موجب نهضتی شد که مانع از دست‌آویزی نفت برای استبداد و استیلاهای خارجی گشت، اکنون نیز باید نسبت به سیاست‌های ضد دموکراتیک هیأت حاکمه بی‌تفاوت نباشیم و نسبت به آن نقد و اعتراض کنیم. جمهوریت و حاکمیت ملی تحقق پیدا نمی‌کند، مگر با اراده‌ای که تمامی جمهور ملت ایران خواهان استقلال، آزادی، جمهوری و حاکمیت ملی شوند.

**ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهاد لطف شما
گامی چند.**

**بیست و نهم اسفند ماه 1397
تهران - شورای مرکزی جبهه
ملی ایران**

سربلندی را در پیش گیریم. آوازه همت و عزم خلل‌ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای استعمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده است و خواهد رسید و همه خواهند دانست که روح ایرانی از ماورای تاریخ کهن چندین هزار ساله‌اش از نو درخشیدن گرفته و روزهای زبونی و ضعف و ناتوانی خویش را اینک پشت سر گذاشته است. هیچ چیز جز اراده آهنین شما نمی‌توانست این زنجیرهای جان‌فرسا و گران را از میان بردارد و تقویت و احساسات صمیمانه هموطنان عزیزم کار نفت را بدانجا کشانید که قوه قانون‌گذاری مملکت به متابعت از افکار عمومی، ملی شدن صنعت نفت و قانون اجرای آن را به اتفاق آرا تصویب کرد و ماموریت انجام این امر خطیر به من محول گردید.»

در واقع نهضت ملی ایران و یا نهضت ملی شدن صنعت نفت، در پاسخ به چند ضرورت بود. نخست استبدادسیاهی که رضاشاه ایجاد کرده بود و پیامدی جز خفقان، اختناق و سرکوب به‌بار نیاورد. دوم غارت منابع نفتی ایران، توسط دولت استعماری انگلیس که از زمان انعقاد قرارداد مظفرالدین شاه با ویلیام ناکس دارسی شروع شده بود و همچنان ادامه داشت. و سوم اشغال خاک ایران توسط متفقین و بحران‌های شدید اقتصادی که حس میهن‌دوستی و استقلال‌طلبی ایرانی را برانگیخت و زمینه‌های نهضتی فراگیر را فراهم کرد. و در نهایت با شکل گرفتن نهضت ملی ایران، دست توانای ملت ایران به‌رهبری دکتر محمد مصدق طومار استبداد و استعمار را درهم پیچید. در حقیقت، ملی شدن صنعت نفت، نمادی از استقرار «استقلال» و «آزادی» و «حاکمیت ملی» بود.

شکی نیست روشنگری‌های دکتر مصدق در قلمرو استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی و همچنین سازوکاری که وی برای تنظیم روابط خارجی مبتنی بر سیاست داخلی تحت‌عنوان «سیاست موازنه منفی» تدوین و تبیین کرد. درایت‌مندی و دلاوری‌هایی که در این راه از خود نشان داد و همچنین پایداری که وی بر اصول خود داشت، تا جایی‌که تنها کسی بود که هیچ سازشی با هیأت حاکمه نکرد. و از سویی اخلاق‌مداری و پاک‌دستی

در آستانه فرا رسیدن نوروز، این آیین باستانی را به هموطنان عزیز شادباش می‌گوییم. شکوه‌مندی این آیین دیرپا، موجب شده که مجمع عمومی سازمان ملل متحد «روز جهانی نوروز» را در قالب «فرهنگ صلح» ثبت جهانی اعلام کند. بنیابراین، این جشن بر تمامی ملت‌های جهان خجسته باد. برای ایرانیان و همه جهانیان استقلال، آزادی، حاکمیت ملی، صلح و دوستی را آرزو مندیم.

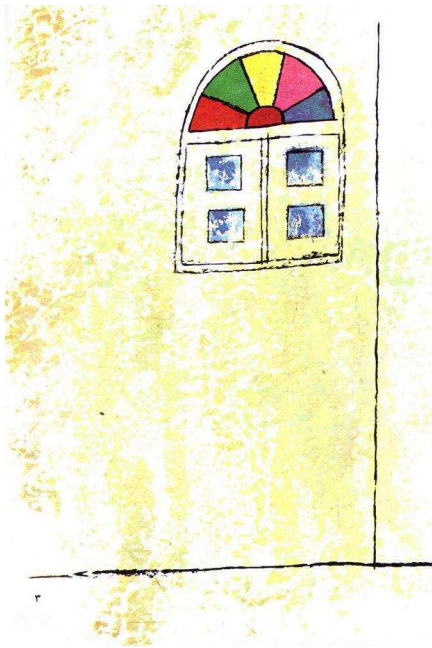
نوروز در ایران باستان همواره نویدبخش آفرینش، بارش، زایش و رویش طبیعت است که خود تجلی‌بخش نوزایی و نوآوری آدمی است. از دیرباز تحول طبیعت، موجب رونق کسب‌وکار، رشد و شکوفایی زندگی انسان‌ها بوده است. از همان دوران گذشته، نوروز را فصل آبادی و آبادانی، و آبادی را همراه آزادی می‌دانستند. زیرا آدمی برای تحول خود نیازمند دو عنصر آبادی و آزادی بوده و هست.

با گذشت قرن‌ها، به‌رغم فراز و فرودهای تاریخی، مصائب، بلایا و ناسازگاری‌های طبیعی، رابطه قهرآمیز حاکمان با این آیین، جشن ملی نوروز همواره پابرجا بوده است. زیرا ایرانیان به‌رغم درد و رنج‌های زمانه و استبداد حاکم همواره برآمدن نوروز را جشن می‌گرفتند. چه بسا نظام‌های حاکم با برگزاری این آیین مخالف و مانع بودند، اما با این‌حال ایرانیان ضمن پاسداشت این آیین کهن، «استقلال» خود را نگاه می‌داشتند. چون «استقلال ملی» در گرو پاسداشت «ارزش‌ها و آیین‌های ملی» است.

در آستانه جشن ملی نوروز در 29 اسفند 1329 خورشیدی در شصت‌وهشت سال پیش، ایرانیان با اراده آهنین و زوال‌ناپذیر خود، بار دیگر در نبرد با استبداد داخلی و استیلاهای خارجی، با برپایی نهضت ملی کردن نفت، چنان نظام پایداری را بر علیه کاخ استبداد و استعمار پی‌افکنند «که از باد و باران نیابد گزند.»

دکتر محمد مصدق در پیام نوروزی 1331 خورشیدی در نخستین سال پیروزی ملی شدن صنعت نفت، گفت: «ما باید نشان بدهیم که لیاقت حفظ موارث گران‌بها و پر عظمت نیاکان خود را داریم و می‌خواهیم کاملاً آزاد و فارغ از تحریکات و دسایس این و آن زندگانی قرین عزت و احترام و

اتل متل توتوله، «گاو وطن» چجوره؟!



نمی‌کند، احساس تعلق‌شان به گاو وطن را می‌کاهد.

ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم این چهار گروه احساس یکسانی نسبت به «گاو شیری» وطن داشته باشند؛ و بدر آن‌که حتی نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم آن‌ها که به پستان گاو دسترسی دارند، احساس تعلق و تعهد بیشتری نسبت به آن داشته باشند. این گروه را همان گونه که در تاریخ تمدن ایران ساسانیان، اشکانیان و ساسانیان داشته‌ایم، می‌توانیم «پستانیان» بخوانیم!

«گاو وطن» را جز با تغییر «تقسیم کار گاوی» نمی‌توان سر پا نگهداشت. «تقسیم کار گاوی» باید عادلانه شود. من روزگاری را در گاوداری پدر بزرگ مرحومم گذرانده‌ام و شیردوشی گاو را هم دیده‌ام. پستان گاوها چهار لوله خروجی دارد و عدالت حکم می‌کند که سهم هر گروه فقط یکی از این خروجی‌ها باشد؛ نمی‌شود هر چهار لوله را به «پستانیان» داد و سر و ته حیوان و شاخش سهم سه گروه دیگر باشد. وطن باید برای همه شیر داشته باشد.

دستمزد اغلب ناچیزی می‌گیرند تا آن‌چه را هاضمه گاو دفع کرده است از زیر پای آن جمع کنند. تمیز کردن، تحمل بوی بد، منزلت اندک و دستمزد ناچیز سهم این گروه از گاو وطن است.

3 گروه سومی هم هستند که دست و دهان‌شان به پستان گاو وطن رسیده است. این‌ها به سر و ته گاو کاری ندارند (نه به علوفه دهان گاو کار دارند، نه مسئولیتی برای کارکرد انتهای روده‌اش می‌پذیرند) بلکه همان وسط راه دهان و روده ایستاده‌اند و شیر گاو را می‌دوشند، ماست‌بندی دارند، پنیر می‌سازند، کشک و دوغ هم دارند؛ کراهش را هم روغن می‌کنند و نان‌شان در روغن است. این‌ها شیر گاو وطن را به کانادا، پورلی هیلز لس‌آنجلس، دویی و بقیه مناطق هم می‌برند همان گونه که از قدیم در شعر «اتل متل توتوله» گفته بودند «شیرشو بردند هندستون».

4 گروه چهارم، خودشان را متخصص درمان بیماری‌های این گاو می‌دانند. این جماعت قرص و آمپول دست‌شان است و فکر می‌کنند دامپزشک هستند. دائم «فکر می‌کنند» تا هوای

این گاو را بگیرند مبدا بیمار شود و اگر بیمار است و فرسوده می‌شود، این‌ها باید شب و روزشان را یکی کنند تا گزندگی به آن نرسد؛ به پایداری گاو وطن می‌اندیشند و تقسیم عادلانه شیرش، روشنفکر می‌شوند و گاه مثل سرباز برایشان می‌دهند. اغلب‌شان فکر می‌کنند سهم‌شان از گاو وطن، شاخ گاو است.

جماعتی از هر چهار گروه نیز احساس می‌کنند این گاوی است که به گاواهن می‌بندند تا زمین دیگران را شخم بزند. این جماعت در طول تاریخ فکر می‌کرده‌اند این گاو زمین روس و انگلیس را شخم می‌زده، و حال نیز زمین چین و روسیه و بقیه را شخم می‌زند. نتیجه برای‌شان فرقی

محمد فاضلی

برخی فکر می‌کنند این واژه «وطن» برای همگان معنای واحدی دارد و وقتی صدای سالار عقیلی یا شهرام ناظری در فضا می‌پیچد و تصنیفی حماسی درباره ایران می‌خوانند، مو بر تن همه سیخ می‌شود و عواطف میهنی‌شان به جوش می‌آید. برخی از ما بر اساس همین تصور وقتی می‌بینیم کسی یا کسانی کاری خلاف منافع وطن انجام می‌دهند تعجب می‌کنیم. من اما معتقدم اصلاً نباید به عواطف وطن‌دوستی دل بست و از اقدامات خلاف منافع وطن نیز نباید تعجب کرد. چرا؟

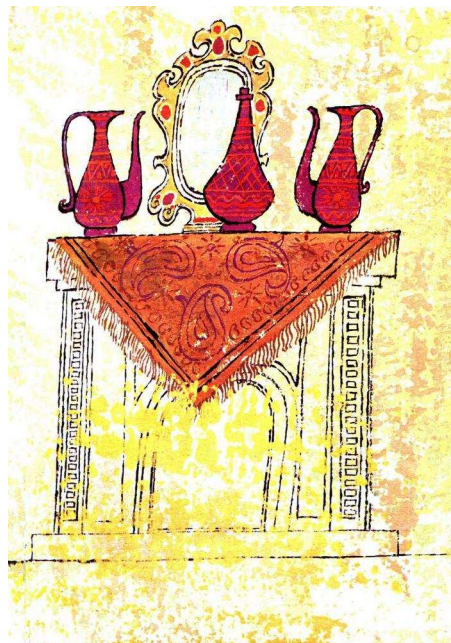
مدتها دنبال مثالی می‌گشتم تا نشان بدهد چرا همه نسبت به وطن احساس یکسانی ندارند و شعر و آهنگ «ای ایران» احساس غرور انگیزی در آن‌ها ایجاد نمی‌کند. «گاو شیری» مثال خوبی است، هر چند برخی خوش‌شان نیاید.

وطن یک «گاو شیری» است که اندام متعدد دارد، غذا می‌خورد، گوارش و دفع هم دارد. دست، پا، شاخ و دم هم دارد. تقسیم کاری در

این کشور شکل گرفته که می‌توان آن را به تبعیت از تمثیل گاو شیری، «تقسیم کار گاوی» نامید. این تقسیم کار را به صورت خلاصه می‌توان این گونه توضیح داد.

1 گروه اول، دائم کار می‌کنند تا خوراک این گاو را تأمین کنند. گروهی کشاورزی می‌کنند تا علوفه فراهم کنند. این گاو

شیری روی پاهایش می‌ایستد چون این جماعت هستند تا سخت کار کنند. اکثریت این جماعت جز این‌که کار کنند، نه سهمی در مالکیت گاو دارند و نه از لبنیاتش سهمی می‌برند. 2 گروه دوم، شبیه کارگران گاوداری‌های صنعتی هستند که



محل کسب یک زوج زندانی سیاسی مصادره شد

شامل (شش دانگ مغازه و منزل) صادر کرد که این حکم در دادگاه تجدیدنظر نیز عیناً تأیید شد. فاطمه مثنی ۸ مهرماه ۱۳۹۴ جهت اجرای حکم در منزل بازداشت شد و همسرش حسن صادقی نیز ۱۸ بهمن‌ماه همان سال هنگام ملاقات با همسر خود در سالن ملاقات زندان اوین بازداشت و به زندان رجایی‌شهر کرج منتقل شد. این زوج زندانی از حدود دو ماه پیش به دلایل نامعلومی از حق ملاقات با یکدیگر محروم شده‌اند. فاطمه مثنی برای نخستین بار در سال ۵۹ و در سن ۱۳ سالگی به همراه مادر خود بازداشت شد و پس از ۳ سال از زندان آزاد شد. در دوران حبس او و مادرش، سه برادر او به نام‌های علی، مصطفی و مرتضی و همسر یکی از برادرانش اعدام شدند. اتهام آن‌ها محاربه و بغی از طریق هواداری از سازمان مجاهدین خلق اعلام شده بود. حسن صادقی نیز در سال ۶۰ بازداشت و پس از ۶ سال از زندان آزاد شد. او در زمان بازداشت به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و شدت ضربات به حدی بود که قسمتی از سر دچار فرورفتگی و بروز مشکلات جسمی شد.

زندانی پیشتر به حکم دادگاه انقلاب بر علاوه بر مجموع ۳۰ سال حبس به مصادره محل کسب و محل سکونت نیز محکوم شده بودند. حسن صادقی و

فاطمه مثنی در تاریخ ۹ بهمن‌ماه سال ۹۱ در پی برگزاری مراسم ترحیم برای پدر صادقی که از مخالفان حکومت ایران بود، به صورت خانوادگی به همراه دو فرزند خود بازداشت شدند و همزمان درب منزل‌شان نیز پلمب شد. دختر آن‌ها پس از گذشت سه روز و پسرشان نیز که زیر سن قانونی بود پس از حدود یک ماه و نیم بازداشت و بازجویی از زندان آزاد شدند. این زوج پس از گذشت یک سال بازداشت و بازجویی که حدود ۵ ماه از آن در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین گذشت با قرار وثیقه تا زمان برگزاری دادگاه از زندان آزاد شدند. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران برای هر یک از این زندانیان حکم ۱۵ سال حبس تعزیری و مصادره اموال



۲۰ اسفند ۱۳۹۷

«ستاد اجرای فرمان امام» محل کسب فاطمه مثنی و حسن صادقی زوج زندانی سیاسی محبوس در زندان‌های اوین و رجایی‌شهر کرج را مصادره کرد. محل کسب مذکور تنها منبع درآمد این زوج زندانی و فرزندان‌شان که تحت سرپرستی فردوس محبویی، مادر ۸۷ ساله و بیمار فاطمه مثنی هستند، بوده است. اجرای حکم مصادره محل کسب باعث افزایش نگرانی در ارتباط با مصادره شدن منزل آن‌ها و بی‌سرپناه شدن فرزندان‌شان و مادر فاطمه مثنی نیز شده است. به گزارش هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، این دو





سیل ۹۸ و آن چه در انتظار ایران است.

بروز سیل در روزهای اول سال در کشورمان تلفات و خسارات قابل توجهی را به دنبال داشت. این امریست تاسف بار. اما آن چه نگرانی بیشتری به وجود می آورد پیامی است که در این واقعه برای ذهن های هشیار و کنجکاو نهفته بود. این پیامی است برای بیدار شدن همه ی ایرانیان. این سیل مشخص ساخت که کشورمان به چنان درجه ای از تخریب محیط زیست و زیرساخت ها دچار شده است که از این پس، فقط با یک سلسله از این گونه مشکلات روبرو خواهد بود؛ یا بر اثر بارندگی زیاد یا بر اثر کمبود باران. نتیجه ی هر دو به نوعی یکی است: فاجعه ی انسانی، زیست محیطی و اقتصادی.

به عبارت روشن تر کشورمان از این پس وارد فاز آسیب پذیری طبیعی می شود. یعنی هر واقعه ی آب و هوایی می تواند به سهم خود منشاء آسیب هایی جدی به مردم، محیط طبیعی، جانداران، محیط زندگی و شهر و روستاها در ایران باشد. این در حالیست که تمدن ایرانی موفق شده بوده نزدیک به ده هزار سال خود را با این ویژگی های طبیعی انطباق دهد و در کنار آنها شهرهای بزرگ و دهها هزار روستا را تولد بخشد. اما می بینیم که بی لیاقتی و بی توجهی مسئولان و حاکمان، در یک بازه ی زمانی تنها چهل ساله، شرایط زیست بوم ایران را به روزی انداخته است که از این پس دیگر در آن سرزمین امکان ادامه ی حیات برای بسیاری و در نقاط زیادی از کشور ناممکن می شود.

این خبر از چه می دهد؟ از غیر قابل زیست شدن بخش های عمده ای از سرزمین مان. و این واقعیت با خود یک فاجعه ی جمعیتی را به دنبال دارد و آن این که میلیون ها نفر، به طور دقیق تر بگوییم، ده ها میلیون ایرانی، در سال های آینده با این امر غیر قابل اجتناب روبرو می شوند که مکانی که در آن زندگی می کنند قابل ادامه برای سکونت و حیات نیست و به ناچار باید به دنبال مهاجرت باشند. اما پرسش این است، مهاجرت به کجا؟ تا یک جایی سرزمین پهناور ایران این ظرفیت را داشت که مهاجرت های کوچک و بزرگ درون خود را پذیرا باشد. به طور مثال وقتی بیش از هشتاد درصد روستاهای سیستان و بلوچستان در این چند دهه از بین رفتند، جمعیت آن

جایی را در شهرهای همان استان یا در سایر استان ها پیدا کردند که در آن ساکن شده و با سختی، یک زندگی دوباره را در آن آغاز کنند. یا به طور مثال، شهری مثل تهران این ظرفیت را داشت که از سال ۱۳۵۷ جمعیت خود را از سه میلیون نفر به نزدیک ۱۲ میلیون نفر در ۱۳۹۷ افزایش دهد. میلیون ها نفر از روستاها و شهرستان ها برای زندگی به آن جا آمدند و جا و مکان و امکانات حداقلی را یافتند. دلیل این پدیده آن بود که همزمان که بخش هایی از ایران، به دلیل بی توجهی، به اضمحلال دچار می شد، بخش های دیگر از کشور می توانستند برخی توانایی هایی بالقوه ی خود را بالفعل سازند و جمعیت گریخته از مناطق ویران شده را پذیرا شوند. این بار اما صورت مسئله تفاوت دارد. این بار، تخریب گسترده و سراسری بروز کرده است و جایی از ایران نیست که از شر سوء مدیریت، سوء استفاده و غارت یا خطای محاسباتی سران و قدرتمندان رژیم جان سالم به در برده باشد. این بار هم شمال کشور ویران شده و هم جنوب آن. هم شرق می نالد و هم غرب.

پرسشی که در این شرایط مطرح است این است که اگر در این شرایط، کار به مهاجرت گسترده ی اجباری از یک منطقه در ایران کشیده شود، مهاجرین به کجای ایران می توانند پناه ببرند که خود در آن زمان دچار مشکلاتی کم یا بیش مشابه نباشد؟ پاسخ به این پرسش نیاز به بررسی بسیار پیچیده ندارد، زیرا واقعیت های دقیق آماری و گزارش های مفصل فجایع ناشی از دست بردن طمع ورزانه و سودجویانه در طبیعت آشکار و عریان در مقابل ماست.

واقعیتی که مردم ایران از همین روزهای نخست سال ۱۳۹۸ در حال کشف آن هستند این است که ایران ویران شده است و این ویرانی قرار است که ده ها میلیون نفر را از کشور بیرون براند. وزیر کشاورزی دولت روحانی، عیسی کلانتری، در یکی از برآوردهای خود، بر اساس نظر کارشناسان این وزارتخانه در مورد کم آبی، این رقم را تا پنجاه میلیون نفر ارزیابی کرده بود. خبر بد اما این است که اینک باید، علاوه بر عنصر کم آبی، پارامترهای تخریب گر دیگری را وارد محاسبه کنیم و این رقم را حداقلی

ارزیابی کنیم. به عبارت دیگر، در سال های آینده، شمار ایرانیانی که باید سرزمین خود را ترک کنند تا آب و نانی در جایی بیابند و زنده بمانند از این رقم پیش بینی شده هم بیشتر می تواند باشد. درست صد سال پیش، در جریان قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷، که توسط ارتش تجاوزگر انگلستان در ایران سازماندهی شد، نزدیک به نیمی از جمعیت ایران هلاک شد. اینک یک قرن بعد، این نه دشمن خارجی، که دشمنان مستقر در بیت رهبری، کاخ ریاست جمهوری، وزارتخانه ها، مجلس شورای اسلامی، مراکز فرماندهی سپاه و دفاتر مولفه هایی بازار است که طرح نابودسازی ایران در یک دوره ی چهل ساله به مورد اجرا گذاشته شده است. این دشمنان تاریخی ایران زمین موفق شدند در این دوره ی کوتاه امکان ادامه ی حیات یک تمدن ده هزار ساله را زیر سوال ببرند. و اینها کسانی هستند که اغلبشان در خارج ثروت و امکانات فراوانی را برای روز نهای تدارک دیده و مستقر شده اند. آنها در پاریس و ونکوور و تورنتو و کالیفرنیا و تل آویو کاخ و ویلا دارند، خانواده هایشان اقامت و پاسپورت این کشورها را دارند و در آن جا به سر می برند. آنها در انتظارند تا آخرین دلارها را به خارج منتقل کرده و سر موقع، خودشان نیز یک ملت هشتاد میلیونی را در فقر و قحطی و گرسنگی و بی آبی، در یک سرزمین غارت شده و ویران، رها کنند و به ویلاهای مجلل خود در آمریکا و کانادا و پاریس و... مراجعه کنند.

اینک اما ما بیم و آینده ای چنین سیاه و تباہ. آیا این سیل نروزی می تواند ما را در سال ۹۸ بیدار کند تا دست به حرکتی سرنوشت ساز بزنیم و با این که باز منتظر می شویم تا در دام ساخته ی دست دشمنان ایران، یعنی آخوند و پاسدار و دزدان گنده بازاری تاراجگر هلاک شویم؟ انتخاب با ماست.

آدرس ایمیل نویسنده: korosherfani@yahoo.com
این مقاله قبل از این در نشریه پیوند در کانادا منتشر شده است.

نفوذی‌های «هم‌بستر» با رسانه‌ها و اپوزیسیون

رضا تقی زاده

اگر چه تماشای ساق پای عریان عروس راستی، بیرون افتاده از حجاب، و دیدن دم‌آلوده به سرشیر روباه حيله‌گر، از زیر عباى رشك و ریا، فرصتی است مغتنم، شوربختانه روی دیگر سکه، بر گرفتن چشم‌ها از کارزار حکومت است که با تدارک این ترفندها وقت می‌خرد.

چشمگیرتر از سادگی عمل و هزینه اندک ماموریت نفوذی‌ها در اپوزیسیون، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی خارج از کشور، شمار فراوان داوطلبان «مسئله‌دار»ی است که از هر قماش آماده رفتن به ماموریت خارج، گرفتن اجازه اقامت در آمریکا و اروپا و داشتن شغل آبرومند و پر درآمد در یک موسسه مطالعاتی معتبر می‌شوند.

رضا تقی‌زاده -کیهان لندن
بعد از معرفی «همسر چهارم» فردی که خود را «نظریه پرداز مستقل و شجاع» معرفی می‌کند، به عنوان «متهم فراری در پرونده یک اختلاس نجومی»، و پیش از آن، پخش دو برنامه تلویزیونی دست پخت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، و چند روز بعد، زدن بر چسب «باسوادترین رهبر تاریخ ایران» بر پیشانی خمینی از سوی «اسلام شناس دین فروش»، وضعیت بحرانی حکومت تهران به حاشیه رانده و رسانه‌های داخلی و خارج از کشور صحنه افشاگری‌های جناحی و زد و خوردهای تن به تن و گروهی شد!

اگر چه تماشای ساق پای عریان عروس راستی، بیرون افتاده از حجاب، و دیدن دم‌آلوده به سرشیر روباه حيله‌گر، از زیر عباى رشك و ریا، فرصتی است مغتنم، شوربختانه روی دیگر سکه، بر گرفتن چشم‌ها از کارزار حکومت است که با تدارک این ترفندها وقت می‌خرد.

شگفت‌انگیز نیست که می‌بینی تمامی بازیگران معرکه‌های خبرساز بیش و کم از یک قماش‌اند و به گونه‌ای پیدا و پنهان بند نافشان به حکومت وصل است؛ در یک صحنه بازیگری به ظاهر سرخورده از نظام و در باطن همچنان سرسپرده به بنیانگذار آن، خفتان «فیلسوف اسلامی»، عاریت گرفته از جامه‌دان «آیت‌الله بی‌بی‌سی» را به تن می‌کشد و «دجال» را «با سوادترین

رهبر تاریخ ایران» می‌خواند، و در صحنه‌ای دیگر تهی مغز یاوه‌گویی که به دستش بوقی بزرگ و مشکی از باد داده‌اند، به عنوان «مهره سوخته اطلاعاتی» و «عنصر نفوذی در اپوزیسیون» «افشا» می‌شود.

در عرصه سیاست، رویدادها کمتر اتفاقی و بیشتر طراحی شده‌اند و حکومت بحران‌زده ایران این روزها برای انحراف اذهان، از یکسو عجولانه پیاده‌نظام‌های صادراتی خود را به قصد نفوذپذیر بودن و ضعیف نشان دادن اپوزیسیون قربانی می‌کند و از سوی دیگر به نیت سفیدنمایی میراث‌های



از راست: محسن رضایی فرمانده وقت اطلاعات سپاه، انیس نقاش تروریست لبنانی و مجری اولین عملیات ترور شاپور بختیار در سال ۱۳۵۹، محمد صالح حسینی مسئول روابط خارجی سپاه و محسن رفیق‌دوست مسئول پشتیبانی سپاه

پاسداران) که بعد از اینکه مورد غضب استالین قرار گرفت به عنوان رهبر اپوزیسیون، به مکزیک رفته و در تبعید بسر می‌برد؛ دیگری ترور شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه که در پاریس در تبعید زندگی می‌کرد.

مطالب بیشتر در کیهان لندن
در ماجرای ترور تروتسکی، یک اسپانیایی کمونیست که به استخدام دستگاه ترور «بریا» در آمده بود مامور قتل او شد و بعد از شکست تلاش نخست در ماه مه سال ۱۹۴۰، برای تمام کردن کار از راه دوستی با منشی تروتسکی (سیلویا آگلف) در آمد و بعد از رخنه اولیه، طی یک دیدار خصوصی به عنوان هوادار، رقیب استالین را با سلاح سرد و به نحوی فجیع به قتل رساند.

شوم انقلاب، عروسک‌های کوکی خود را وادار به خوشرقصی و مدّاحی عالمانه و ثناخوانی و ستایش از دجال.

صادرات از مقوله‌ای متفاوت

حکومت آخوندی از چهار دهه پیش که قدرت سیاسی را در ایران به نحوی غیرمنتظره به چنگ آورد، به منظور تثبیت موقعیت و پوشاندن ضعف‌های ناشی از فقدان تجربه و مهارت‌های لازم برای مدیریت کشور، سرکوب مخالفان و نفی دگراندیشی و انهدام دگراندیشان را که دشمن تلقی می‌کرد در دستور کار قرار داد؛ گرفتن برگی از دفتر تجربه‌های انقلاب سرخ، هدیه شده از سوی رفیقان خلقی «ارتجاع سپاه» در ابتدای راه.

طی نخستین موج انهدام فله‌ای مخالفان، صدها تن از نظامیان و دولتمردان نظام پادشاهی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند با این هدف که علاوه بر ایجاد وحشت در جامعه، ظرفیت‌های فرماندهی ارتش و مدیریت اداری کشور را از میان



تروریست اعزامی جمهوری اسلامی و قاتل شاپور بختیار بعد از ورود به تهران در میان حسن قشقاوی معاون وزیر خارجه و جلالی نماینده مجلس اسلامی

دوست و زیر نگاه محافظان عراقی از میان بردارند!

این روزها هزینه انجام ماموریت‌های نفوذی کاهش یافته و از حد خریدن یک پرس چلوکباب برای یک مجری رسانه‌ای، تا تطمیع وزیر خارجه مشغول به کار در آمریکا برای ابراز تاسف سیاسی او، بعد از دریافت یک قطعه قالیچه ابریشمی (مادلین اولبرایت) و یا تطمیع وزیر انرژی اسرائیل (گونن سیگو) که سال پیش به جاسوسی برای جمهوری اسلامی اعتراف کرد، در نوسان است.

چشمگیرتر از سادگی عمل و هزینه اندک ماموریت نفوذی‌ها در اپوزیسیون، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی خارج، شمار فراوان داوطلبان «مسئله‌دار»ی است که از هر قماش آماده رفتن به ماموریت خارج و گرفتن اجازه اقامت در آمریکا و اروپا، داشتن شغل پر درآمد در یک موسسه مطالعاتی می‌شوند؛ از لمپن‌هایی که یک کاسه ماست را بدون لبریز شدن نمی‌توان به دستشان داد ولی بعد از کسب شهرت دروغین، خود را در مرکز جهان می‌بینند، تا آن آخوندی که یک سال بعد از فرستاده شدن به خارج از سوی مجله تایم «یکی از ۱۰۰ چهره تاثیرگذار جهان» معرفی می‌شود! هیچ رویداد سیاسی تصادفی نیست! نگرش تازه جمهوری اسلامی برای تخریب و انهدام مخالفان سیاسی که با فاش شدن قتل‌های زنجیره‌ای و ماجرای رستوران میکونوس شکل گرفته بود، در دولت احمدی نژاد و با استفاده از درآمدهای نفتی کلان به مرحله‌ای تازه‌ای وارد شد.

طرح دعوت ایرانیان مقیم خارج از سوی نهادی به نام «شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور» که با اعتباری کلان تاسیس و در اختیار رحیم مشائی دستیار جنجالی احمدی نژاد قرار داده شده بود را می‌توان از جمله نخستین گام‌های تغییر سیاست «ترور گرم» مخالفان با اجرای طرح نفوذ در صفوف مخالفان سیاسی و «ترورهای مخملی» به حساب آورد؛ تغییر جهتی که شاخه‌های راست حکومت و معتقدان به حذف خشن مخالفان، آن را بر نمی‌تابیدند.

سیاسی سنگین ترور گرم مخالفان خارج از کشور، جمهوری اسلامی این طرح راهبردی از میان برداشتن دگراندیشان را مورد تجدید نظر قرار داد.

تغییر ماهیت صادرات حکومت: ترور مخملی!

با تثبیت نسبی جایگاه دولت در ساختار حکومت اسلامی، مسئولیت اصلی انهدام دگراندیشان را وزارت اطلاعات عهده‌دار شد که انجام «قتل‌های زنجیره‌ای» تحت مدیریت علی فلاحیان وزیر اطلاعات دولت رفسنجانی، و قربانعلی دری نجف آبادی در دولت محمد خاتمی، یادگارهای سیاه آن دوران محسوب می‌شوند.

بعد از افشای قتل‌های زنجیره‌ای و هزینه‌های سیاسی سنگین ترور مخالفان خارج از کشور، نحوه مقابله حکومت با مخالفان مورد بازنگری ساختاری قرار گرفت و به آن جامه‌ای تازه پوشانده شد؛ ظاهر شدن عوامل حکومت در شکل و شمایل مخالفان و اجرای «توطئه از درون» و یا قرار گرفتن «پشت خطوط دشمن» و اقدام به عنوان «ستون پنجم».

سوابق سازمان‌های اطلاعاتی ایران از زمان به تبعید رفتن سپهبد تیمور بختیار و شکار او توسط ماموران اعزامی ساواک در شکارگاهی در عراق، تا ترور شاپور بختیار توسط انیس نقاش و بعد وکیل‌ی راد، انباشته از ماجراهای جلب اطمینان شکار از سوی شکارچی و موفقیت نهایی ماموران نفوذی است.

در ماجرای کشتن تیمور بختیار، ماموران سازمان امنیت یک فروند هواپیمای مسافری را ظاهراً در آسمان ربوده و در فرودگاه بغداد فرود آوردند و از این راه نه تنها دولت بعثی عراق را فریفتند که به هدف نهایی خود یعنی جلب اطمینان تیمور بختیار رسیدند تا در مرحله بعد او را به عنوان

«مرکادر» ۲۰ سال زندانی بود و بعد از آزادی در کوبا از سوی فیدل کاسترو مورد تجلیل قرار گرفت و از کوبا راهی مسکو شد و در آنجا نشان لنین دریافت کرد.

تلاش نخست و ناموفق حکومت مذهبی ایران برای ترور بختیار را انیس نقاش تروریست لبنانی بر عهده گرفت که اینک به عنوان نظریه‌پرداز در قد و قواره‌ی حسین حاج فرج‌الله (دبّاغ (ملقب به عبدالکریم سروش)، در تلویزیون‌های جمهوری اسلامی ظاهر می‌شود.

در تلاش دوم، علی وکیل‌ی راد تروریست اعزامی جمهوری اسلامی با همکاری یک عامل نفوذی به نام فریدون بویراحمدی که مورد اطمینان بختیار قرار گرفته بود، در نقشی مشابه با قاتل تروتسکی، به عنوان هوادار به دیدار او در پاریس می‌رود و با سلاح سرد (کارد آشپزخانه) بختیار، و دستیار او سروش کتیبه را در خانه‌ی خود وی به قتل می‌رساند.

وکیل‌ی راد نیز بعد از ۱۹ سال حبس و در مبادله با یک زندانی فرانسوی در ایران، از زندان آزاد شد و در تهران مورد استقبال رسمی قشقاوی معاون وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی قرار گرفت.

تروریست اعزامی جمهوری اسلامی و قاتل شاپور بختیار بعد از ورود به تهران در میان حسن قشقاوی معاون وزیر خارجه و جلالی نماینده مجلس اسلامی

تا زمان ترور صادق شرفکندی در رستوران میکونوس در برلین در سال ۱۹۹۲ میلادی که طی آن رهبر حزب دمکرات کردستان و یاران او به قتل رسیدند، جمهوری اسلامی بیش از یکصد ماموریت به نتیجه رسیده تروریستی علیه مخالفان خود را خارج از کشور به اجرا گذاشت. از آن تاریخ، و به دلیل هزینه‌های

علاوه بر مخالفت وسیع اصولگرایان در مجلس با «دومین همایش ایرانیان مقیم خارج» به بهانه هزینه‌های نجومی آن (هر میهمان می‌توانست ضمن دریافت هدیه به خرج دولت چهار همراه داشته باشد و مجانی از چهار استان کشور بازدید کند!) رسانه‌های دست راستی نیز این حرکت دولت را مورد انتقاد تند قرار دادند.

حسین شریعتمداری نماینده خامنه‌ای و مدیر مسئول در موسسه مصادره‌ای کیهان در اعتراض به آنچه وی آن را «عدم انجام ابتدایی‌ترین وظایف قانونی برای جلوگیری از برخی پلشتی‌ها در برپایی این همایش» خواند، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی دولت احمدی نژاد را مورد انتقاد تند قرار داد و بخصوص به حضور هوشنگ امیراحمدی به عنوان «واسطه رابطه با آمریکا» در آن شدیداً اعتراض کرد. برقراری تماس با تعدادی از ایرانیان

بعد از آزادی از زندان هفت ساله با نام بردن از افراد خودی صریحاً مطرح ساخت، در کنار اعزام چند فعال رسانه‌ای شناخته شده متعهد به اصول انقلاب و در عین حال ناراضی و معترض و مسئله‌دار، برای یافتن جای پا در رسانه‌های خارجی، اعزام دانشگاهیان مامور به مراکز آموزشی در آمریکا، کانادا و بعضی کشورهای اروپایی و همچنین فرستادن چند مهره دلقک و سخیف برای ایفای نقش‌های جنجالی در اپوزیسیون خارجی و لوٹ کردن سازمان‌های سیاسی و رهبرین آنها، حتی قرار دادن تله‌های معاشرتی (Honey Trap) برای چهره‌های رسانه‌ای و رهبران اپوزیسیون، تنها بخشی از تلاش‌های گسترده حکومت برای به انحراف کشیدن و یا خنثی کردن مخالفت‌های خارج از کشور به شمار می‌رود. در دوران حسن روحانی، طرح نفوذ

همچنین هموار کردن مسیر رسیدن به توافق اتمی، ایجاد هسته‌های دانشگاهی به منظور انجام گمانه‌زنی‌های ظاهراً مستقل و عرضه آن به عنوان نتایج آمارگیری مستقل (دانشگاه مریلند آمریکا و «ایران پول» در تورنتو کانادا) تنها بخشی از فعالیت‌های جمهوری اسلامی برای تخریب هم روحی و هم سازمانی اپوزیسیون، و تلاش برای القای تثبیت و ماندگاری حکومت مذهبی به شمار می‌رود.

تصادفی نیست اگر در همین روزهایی که تبلیغ «پسته کرایه‌ای» برای سفره‌های هفت‌سین در رسانه‌ها منتشر می‌شود، نویسنده «مستقل و شجاع» که در خانه‌ای ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلاری در واشنگتن زندگی می‌کند به بهانه چهل‌مین سال انقلاب در رسانه‌های پربیننده می‌نویسد «چرا در ایران انقلاب نمی‌شود؟! و یا «فیلسوف اسلام‌شناس»، دجال را



«باسوادترین رهبر تاریخ ایران» می‌خواند و یا دلقک دیگری که پیشتر در نقش «رهبر مهم اپوزیسیون» در یک شبکه پربیننده تلویزیونی معرفی شده، در نقشی جلف در میدان گلف منتسب به ترامپ می‌رقصد و از خود فیلم می‌گیرد و منتشر می‌کند!

رسانه‌ای، نفوذ در لایه‌های اپوزیسیون، لابیگری و ترور مخملی مخالفان، با استفاده از تمامی تجربه‌های گذشته و مهره‌های موجود ارتقاء تازه‌ای یافت. تصدی محمدجواد ظریف عضو شاخص «حلقه نیویورک» در منصب وزیر خارجه دولت تازه، استخدام و تجهیز یک گروه لابیگری موثر در آمریکا با هزینه سالانه ده‌ها میلیون دلار به تقلید از «کمیتة روابط عمومی آمریکایی اسرائیلی» «آپیک» لابیگری اسرائیل، به منظور تلطیف چهره جمهوری اسلامی و

شاغل و یا مدعی اشتغال دانشگاهی خارج از کشور که پیشتر با دولت هاشمی رفسنجانی نیز ارتباط‌های نزدیکی داشتند و شکل دادن به حلقه‌های کار که «حلقه نیویورک» معروفترین آنهاست، از یادگارهای دولت احمدی نژاد محسوب می‌شوند. طرح آزاد کردن تعدادی از زندانیان سیاسی شناخته شده و دادن اجازه خروج از کشور به آنها با نیت شکل دادن به «اپوزیسیون‌های خودی»، موضوعی که مصطفی تاجزاده نیز

لعنت بر خمینی روح پلید شیطان

تکبیر: مرگ بر گرین کارت،

نظام سیاسی در ایران نیز در قالب گفتمان درون دینی بر اصل حرام زادگی و حرام زاده پروری بنیان نهاده شده است. به بیان دیگر در قالب گفتمان درون دینی طرفداری از این نظام تنها در صورت گردن نهادن بر اصل خدشه ناپذیر حرام زادگی و ترویج و تحکیم آن توجیه پذیر است.

در همین راستا حاصل و ثمره ازدواج نامشروع نظام اقتصادی و نظام سیاسی در ایران فرهنگ رو به گسترش حرام زادگی است. از نمادهای این فرهنگ می‌توان به سلبریتی سازی و سلبریتی سالاری اشاره نمود.

مهمترین موضوع در این بحث این است که نظام‌های دیگری نیز در جهان وجود دارند که شاخص فساد اقتصادی در آن‌ها بالاست و همچنین نظام‌های سیاسی‌ای که ارزش‌های حقوق بشری و دموکراسی خواهانه در آن‌ها محلی از اعراب ندارند. در گفتمان درون دینی می‌توان برچسب حرام زادگی را در مورد آن نمونه‌ها نیز به کار برد. اما نکته اساسی در ارتباط با نظام اسلامی ایران این است که به دلیل پوشش اسلامی، این حرام زادگی با ابزار دین تقدیس می‌شود و ما با پدیده حرام زادگی به عنوان امر قدسی شده و حرام زادگان مقدس مواجه می‌شویم.

سخن آخر اینکه از شعار مرگ بر آمریکا، مرگش سهم مردم ایران شد و گرین کارتش نصیب حرام زادگان مقدس! مرگ بر گرین کارت مقدس! آرش فضیلت

مخاطبین خود می‌شناساند. مفهوم حرام زادگی به آنچه که زاییده حرام یا به بیان دقیق تر فعل حرام است، اطلاق می‌شود. برای نمونه در احکام اسلامی کسب مال از راه نامشروع حرام است. با توجه به آمار اختلاس‌هایی که تا کنون از طرف خود حکومت اسلامی افشا شده است، و اعتراف مسئولین بر فساد سیستماتیک و نهادینه شده در ساختار اقتصادی، در قالب گفتمان درون دینی می‌توان نتیجه گرفت که نظام اقتصادی در ایران بر اصل حرام زادگی، حرام زاده پروری استوار شده است. در نمونه‌ای دیگر عمل عبادی نماز در دین اسلام جزو واجبات بشمار می‌آید. در عین حال نماز خواندن در مکان غصبی با توجه به احکام اسلامی باطل شمرده می‌شود و غصب کردن جایی یا چیزی که متعلق به آن شخص نیست حرام است. اگر همین قضیه را به نظام سیاسی تعمیم دهیم، مناصب سیاسی بایستی از طریق آرای مردم در یک انتخابات آزاد که هر نوع تفکری در آن نمایندگان یا کاندیداهایی داشته باشد توزیع شود. در غیر این‌صورت آن مناصب غصبی شمرده شده و هر فعلی که از غصب کننده آن مسند صورت پذیرد حرام است. از همین رو

از شعار مرگ بر آمریکا، مرگش سهم مردم ایران شد و گرین کارتش نصیب حرام زاده‌ها

استفاده از واژه حرام زادگی در این جمله با هدف نفرت پراکنی، ترویج فحش و ناسزا، رویکرد احساسی به موضوع و شعارزدگی و تخلیه هیجانی صورت نگرفته است. اساساً اصطلاحاتی از قبیل هلال و حرام، هلال زادگی و حرام زادگی در گفتمان درون دینی کاربرد دارد. در عین حال در گفتمان واعظان مذهبی وابسته به حکومت، اصطلاحی همچون حرام زادگی که یکی از پرکاربردترین واژه‌هاست به طور عامدانه به موضوعاتی همچون روابط جنسی نامشروع (خارج از محدوده احکام شرعی) تقلیل می‌یابد.

این برجسته سازی با هدف مقابله با فرهنگ غرب و آنچه که آن را تهاجم فرهنگی می‌نامند صورت می‌پذیرد. در همین راستا پروپاگاندای نظام ایدئولوژیک با تحریک احساسات مذهبی، و با زدن انگ‌هایی مانند حرام زادگی به مخالفان نظام اسلامی آنان را در قالب مروجان فرهنگ غرب و دشمنان اسلام به

مهدی فلاحی در برنامه «صفحه آخر» :

جمهوری اسلامی، دولت حسن روحانی و آخوندها از بلایای طبیعی چه می‌دانند؟



۳. سال ۸۹ دولت با حوزه علمیه برای رفع بلاهای طبیعی قرارداد بست!

۴. «سالک» نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس گفته است: بودجه مقابله با پیامدهای سیل را به مبارزه با بدحجابی اختصاص دهید.

«مهدی فلاحی» در برنامه «صفحه آخر» :

جمهوری اسلامی، دولت حسن روحانی و آخوندها از بلایای طبیعی چه می‌دانند؟ علت یابی پیشگیری و راه حل‌شان چه بوده و هست؟

۱. پایان نامه «اسماعیل نجار» رئیس سازمان مدیریت بحران کشور، «نقش محراب در تمدن اسلامی» بوده است.

۲. بودجه حوزه‌های علمیه در سال ۹۸، ده‌ها برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور است. حتی بودجه کاروان راهیان نور سه برابر بودجه مدیریت بحران کشور است. دقت کنید بودجه یک اردو سه برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور است.

ونزوئلایی شدن ایران

۱۳ فروردین ۱۳۹۸

اقتصاد نه فرمان و بخش‌نامه می‌پذیرد و نه با سرکوب و زندان و اعدام به‌سامان می‌شود. اگر چنین بود تا امروز بهره یا سود پول تماماً و به‌طور کلی ورافتاده بود. اما چون برخورد علمی و فنی با واقعیت اقتصادی-اجتماعی بهره نشده است، در ایران که حکومتی دینی حاکم است، بدترین نوع بهره‌ها و رباها وجود دارد. این واقعیت تاریخی به‌وضوح نشان می‌دهد که اقتصاد فرمان و فتوا نمی‌پذیرد و به‌سان تمام پدیده‌های واقعی باید با آن برخورد علمی داشت.

برخورد علمی با واقعیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز ایران، ما را تنها به یک نتیجه می‌رساند و آن ونزوئلایی شدن ایران است. ابرچالش‌های متعدد، بحران اقتصادی و اجتماعی عمیق و وسیعی را ایجاد کرده‌اند که رفع آن گرچه غیرممکن نیست، اما به‌غایت دشوار است. این دشواری به‌گونه‌ای است که ساختار سیاسی-اداری و شیوه‌ی حکمرانی در ایران قادر به حل آن نبوده،

فروپاشی اقتصادی-اجتماعی و ونزوئلایی شدن ایران نزدیک‌ترین احتمال به واقعیت است و حتمی بودن آن دور از ذهن نیست. تقریباً برای همه روشن شده که ریشه‌ی این بحران عظیم اقتصادی، سیاسی است و مجموعه چالش‌هایی که ایران را در آستانه‌ی فروپاشی قرار داده است، نتیجه‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های حاکمیت ایران از سال ۱۳۶۰ تاکنون است؛ سیاست‌هایی که نتیجه‌ی پیش‌افروپاشی‌اش تورم افسارگسیخته‌ی چند صددرصدی و فقر و فلاکت روزافزون مردم مظلوم ایران است.

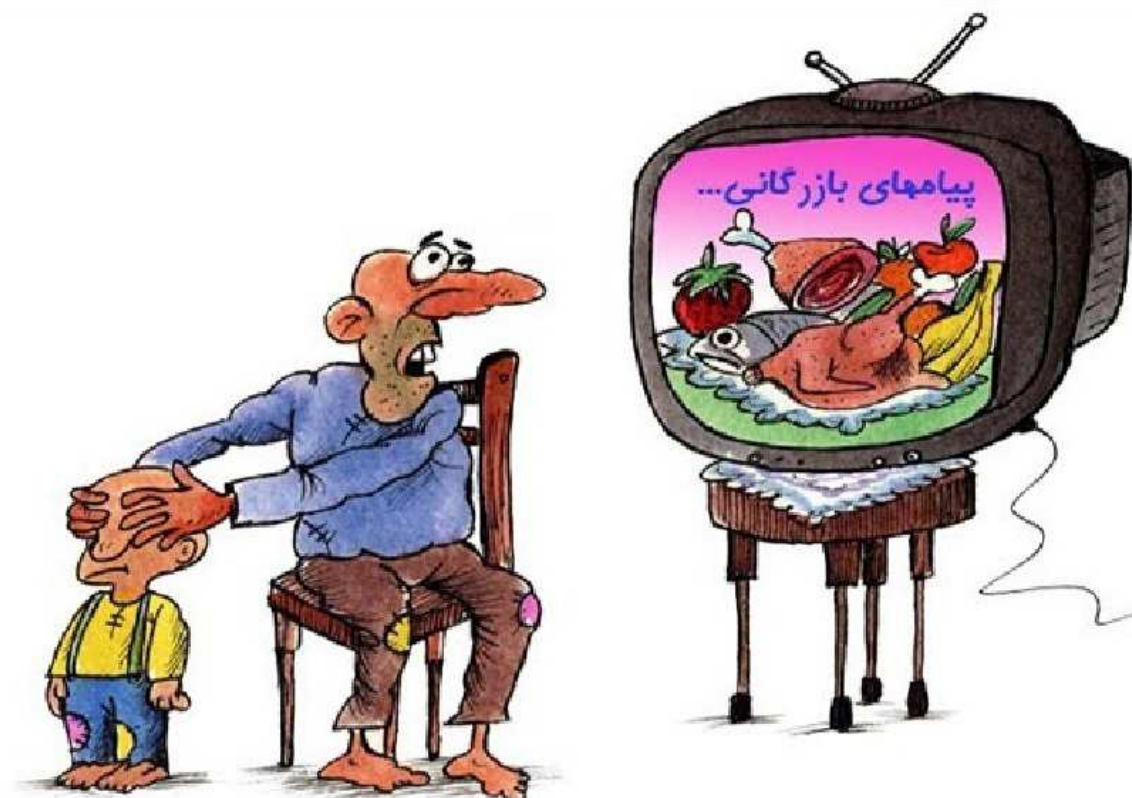
در این یادداشت با اتکا و استفاده از دانش اقتصاد تلاش می‌کنیم تا علل اقتصادی این فروپاشی را بیان کرده سپس به ریشه‌های سیاسی آن بپردازیم.

مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی که اقتصاد ایران را گرفتار بحران عظیم و عمیقی کرده‌اند به قرار زیر است: ۱- نرخ تورم ایران نسبت به کشورهای مبدا و مقصد ۲- رشد نقدینگی و نسبت دو برابری آن با رشد تولید

ناخالص داخلی ۳- قدرت پول ۴- سرعت گردش پول ۵- افزایش تقاضا و کاهش عرضه ۶- عدم پویایی سرمایه ۷- منفی بودن خالص حساب سرمایه ۸- هزینه واردات و...

تلاش می‌کنم به‌طور مختصر برخی از این موارد را در ارتباط تنگاتنگ و سیستماتیکی که با هم دارند توضیح دهم:

اقتصاد ایران تک‌محصولی و مصرف‌محور است. به این معنا که نفت صادر می‌شود و هرآنچه قابل مصرف است را از مبادی متعدد قانونی و غیرقانونی وارد می‌کند. بنابراین نرخ تورم ایران نسبت به کشورهای مبدا و مقصد تأثیری جدی و ماندگار بر قیمت ارز و متعاقباً بر نرخ تورم داخلی می‌گذارد. فرض کنیم میانگین نرخ تورم سالانه‌ی اروپا ۱۰ درصد و ایران ۱۰۰ درصد است. بنابراین ارزش پول ایران به‌طور میانگین سالی ۹۰ درصد در مقابل پول اروپا (یورو) تنزل می‌یابد و این تنزل موجب تورم بیشتر می‌گردد. با یک مثال فرضی سعی می‌کنیم موضوع را بیشتر توضیح دهیم.



فرض کنیم امسال هر یورو برابر با ۱۰۰۰ تومان است با توجه به نرخ ۱۰۰ درصد تورم ایران نسبت به تورم ۱۰ درصد اروپا قیمت هر یورو به طور منطقی ۱۹۰۰ تومان می‌شود، چه ارزش ریال در مقابل یورو ۹۰ درصد تنزل داشته است. حال، کالایی خارجی که ۱۰ یورو قیمت دارد، با یورو هزارتومانی، ۱۰۰۰۰ تومان قابل خرید است، وقتی که هر یورو ۱۹۰۰ تومان می‌شود و کالای مذکور ۱۰ درصد تورم داخلی نیز داشته و قیمتش ۱۱ یورو شده است را باید ۲۰۹۰۰ تومان خرید، یعنی تورم سالانه‌ی ۱۰۰ درصد ایران، ۱۱۰ درصد می‌شود و تورم کشورهای مبدأ را هم جذب می‌کند. بالا رفتن قیمت ارز موجب بالا رفتن نرخ تورم می‌شود و تورم دوباره قیمت ارز را بالا می‌برد. این دور باطلی است که کشورهایایی چون ایران با اقتصاد تک‌محصولی گرفتار آن هستند و تا زمانی که از شر ساختار معیوب و مصرف‌محور اقتصاد خویش به‌طور ریشه‌ای خلاصی نیابند، از این دور باطل و مدار بسته خروج نخواهند یافت.

مسئولین امر برای کنترل فقر و فلاکت برآمده از تورم، در اقتصادهای تک‌محصولی مصرف‌محور به سیاست‌های پولی و رشد نقدینگی رو می‌آورند. البته رشد نقدینگی به خودی خود عامل تورم نیست، اما وقتی از تعادل خارج می‌شود و موجب رشد انتظارات تورمی و تقاضا می‌گردد به یکی از اصلی‌ترین عوامل تورم و در نهایت بند از بند گسستگی اقتصاد تبدیل می‌شود. نقدینگی با تولید ناخالص داخلی رابطه مستقیم دارد. این رابطه است که موجب درهم‌تنیدگی متغیرهای اسمی و واقعی اقتصادی و پیچیدگی و بغرنجی مسائل آن می‌شود. اهمیت و حساسیت بحث نقدینگی در علم اقتصاد، به گونه‌ای است که یکی از مباحث اصلی دانش اقتصاد و نیز محورهای نظری مکتب پولی است. بی‌توجهی به این مهم موجب رشد نامتعادل، غیرعلمی و روزافزون نقدینگی در اقتصاد ایران شده و آن را گرفتار فروپاشی نموده است.

در ایران تولید ناخالص داخلی واقعی وجود ندارد. تولید تماماً وابسته به فروش نفت و گاز و محصولات مرتبط با آن‌هاست. بنابراین وقتی می‌گوییم رشد نقدینگی دو برابر رشد ناخالص داخلی است یعنی بیشتر از تمام تولیدات نفتی و غیر آن است. یعنی نقدینگی موجود خیلی بیشتر از مقدار کالایی است که در داخل تولید و از

خارج وارد می‌شود. درواقع هرچه تولید و وارد شود در چشم به‌هم‌زدنی توسط نقدینگی موجود بلعیده می‌شود، پس همواره با کمبود عرضه مواجهیم.

رشد نقدینگی - فارغ از کیفیت توزیع آن- موجب افزایش تقاضا می‌گردد و چون تولید واقعی ملی وجود ندارد، همواره با کاهش عرضه روبه‌رویم. عرضه کالا نسبت به تقاضایی که وجود دارد، بسیار کمتر است و همین موجب افزایش قیمت‌ها و رشد تورم می‌شود.

از آنجا که کیفیت توزیع نقدینگی بسیار نابرابر، غیرعادلانه و به‌شدت طبقاتی است، عده‌ای که از رانت قدرت و ثروت برخوردارند با هر تورمی در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و اکثر قریب به تمام مردم گرفتار فقر و فلاکت روزافزون می‌شوند. گرسنگی، بیکاری و معیشت نامناسب مردم به بحران امنیتی بزرگی تبدیل می‌شود که حاکمیت ناکارآمد را وا می‌دارد برای حل آن پول بیشتری تزریق کند. تزریق پولی که موجب رشد تقاضا می‌شود. تقاضایی که با کمبود عرضه مواجه است و تورم و نارضایتی را بیشتر می‌کند. اکنون اقتصاد ایران گرفتار در مدار بسته و دور باطل رشد نقدینگی، افزایش تقاضا، کاهش عرضه و رشد تورم شده است، مدار تنگی که با تحریم‌های اقتصادی تنگ‌تر و کشنده‌تر شده است.

به عوامل فوق باید قدرت پول و سرعت گردش آن را نیز افزود که موجب می‌شود قدرت تورم‌زایی نقدینگی چند برابر شود. هر واحد پول به‌طور میانگین دو و نیم برابر قدرت خرید و به تبع، تورم ایجاد می‌کند. توضیح ساده اینکه فرض کنیم فردی هزار تومان از بانک می‌گیرد و با آن کالای الف را می‌خرد. این هزار تومان بلافاصله به بانک باز نمی‌گردد و توسط فروشنده کالای الف به بازار برده می‌شود و کالای ب را می‌خرد و بعد کالای پ و ... یعنی این هزار تومان تا به بانک برگردد ۲ تا ۳ هزار تومان قدرت خرید ایجاد می‌کند و به همین نسبت تقاضا و تورم را افزایش می‌دهد. حال اگر سرعت گردش پول نیز بالا رود، قدرت پول چند برابر و به نسبت تقاضا و تورم را نیز چند برابر می‌کند. به این معنی که این واحد پول با سرعت بیشتری تبدیل به کالاهای الف و ب و پ شده و وقتی به بانک برمی‌گردد مدت کمتری در بانک مانده و با سرعت زیاد دوباره وارد بازار و چرخه تقاضا و تورم می‌شود. البته می‌تواند قدرت و سرعت گردش پول و گستره تأثیر مخرب آن خیلی بیشتر و پیچیده‌تر از این است و مواردی چون بهره‌های بانکی و

موضوعات مربوط به تولید و اشتغال و ... را هم در برمی‌گیرد که به آن‌ها نمی‌پردازیم و برای درک موضوع به مثالی ساده اکتفا می‌کنیم. هدف این است که نشان دهیم نقدینگی در شرایط بحرانی اقتصاد ایران با قدرت و سرعت زیاد، در حال نابود کردن توان زیست اقتصادی مردم ایران است و هیچ فکر و برنامه جدی‌ای هم برای آن وجود ندارد. نقدینگی در ایران به سرمایه‌ای را که تبدیل شده است که تنها و تنها صرف دلالتی و ایجاد بحران‌های عرضه و تقاضا، مثل ارز و طلا و مسکن و خودرو ... می‌شود. هیچ مفر، راه و امکان حرکتی به سمت تولید و ایجاد اشتغال برای این سرمایه وجود ندارد. عدم پویایی سرمایه موجب می‌شود که بخشی از آن به شکل ارز و طلا از کشور خارج شده و خالص حساب سرمایه را منفی کند. به این معنی که نسبت خروج سرمایه به ورود آن بیشتر است و ثروت ملی ایرانیان توسط عده‌ای رانت‌خوار از کشور خارج می‌شود و عرصه اقتصادی و معیشت مردم را تنگ‌تر می‌کند. در واقع نقدینگی از کشور خارج نمی‌شود، بلکه تبدیل به ارز شده و آن از کشور خارج می‌شود. همین موجب کاهش عرضه و رشد هرچه بیشتر تورم می‌شود. به این مورد، ارزی را که در ازای ورود کالاهای مصرفی خارج می‌شود اگر بیفزاییم، میزان واقعی‌تری از خروج سرمایه را درخواهیم یافت. به همه این موارد هزینه واردات را هم باید اضافه کنیم که به بار تورم می‌افزاید. هزینه‌هایی چون حمل و نقل، گمرک، سود واردکننده، سود کل‌فروشی، سود جزءفروشی و ... که هرکدام به شکل تورم باری بر دوش مردم‌اند و کمر آنان را زیر این بار بزرگ و طاقت‌فرسا خم کرده است.

اقتصاد ایران گرفتار این مدار بسته و دور باطلی شده است که نتیجه‌ای جز فروپاشی، ویرانی و بند از بند گسستگی اقتصادی و اجتماعی ندارد. موارد فوق که این مدار بسته را ساخته‌اند، علل اقتصادی‌اند، اما ریشه سیاسی دارند و این واقعیت است که راه‌حل این بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی را نیز سیاسی کرده است. در یادداشت بعدی به ریشه‌ها و راه‌حل‌های سیاسی بحران اقتصادی اکنون خواهیم پرداخت.

پوپوسیل

محمد فاضلی

۱۱ فروردین ۱۳۹۸

هر رخدادی مثل سیل که اتفاق بیفتد، از آنجا که کشور مشکلات ساختاری در مدیریت حوادث دارد، سبیلی از انتقادات جاری می‌شود. من از آن دسته‌ام که بیان انتقادات را به نفع کشور می‌دانم و آن دسته از نقدها که ساختارهای اداری، مدیریتی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی منجر به بروز حوادث و کم‌توانی در مدیریت آن‌ها را هدف قرار می‌دهند مفید می‌دانم. نقد این ساختارها سیاه‌نمایی نیست.

دسته‌ای دیگر از نقدها اشخاص را هدف می‌گیرند. نقد مشاهده‌نشدن رئیس‌جمهور، معاون اول یا وزیر در میان حادثه، عمدتاً از این جنس است. من هم معتقدم بودن رئیس‌جمهور و مقامات وسط حادثه، نشانه همدردی و تسلاهی روحی است، بعد سیاسی قابل توجهی دارد و توسط رسانه‌ها به عنوان همراهی با مردم بازخوانی می‌شود؛ اما تأثیر واقعی این حضورها چیز زیادی نیست.

رئیس‌جمهور یا معاون اول او، فاقد اطلاعات محلی درباره حادثه هستند؛ و مدیریت بحران‌هایی نظیر سیل، نیازمند اطلاعات محلی دقیق است. مدیریت بحران، عملی بسیار تخصصی با پروتکل‌های مشخص بین‌المللی، رشته‌ای دانشگاهی با انواع راهنماها و استانداردهایی است که متخصصان خود را طلب می‌کند. (این را وقتی با دقت فهمیدم که در جلسات کمیته تخصصی مدیریت بحران کمیته ملی پلاسکو شرکت کردم.) رئیس‌جمهور یا معاون اول، مدیر بحران نیستند، و به معنای تخصصی، اصلاً حق مداخله هم ندارند. آن‌ها حق ندارند درباره عملیات اجرایی در صحنه دستوری صادر کنند. یادم هست مدیر یکی از کارگروه‌های تخصصی کمیته ملی حادثه پلاسکو در جلسه استماع سخنان یکی از مدیران ارشد، وقتی آن مدیر ارشد از به دست گرفتن مدیریت حادثه سخن گفت، با صراحت به ایشان گفت،

کمک می‌کند. رئیس ستاد مدیریت بحران کشور هم پستی تخصصی است و سپردن آن به فردی غیرمتخصص از اساس اشتباه است. بیاید با خودمان روراست باشیم. انتقاد داریم، بی‌اعتمادیم، از کاستی‌ها شاکمی هستیم؛ عیب ندارد باشیم و حتی با صدای بلند فریاد بزنیم؛ اما گرفتار «پوپوسیل» نشویم. «پوپوسیل» پدیده‌ای است که از ترکیب پوپولیسم و سیلاب حاصل می‌شود. پوپوسیل یعنی نفس در میدان بودن و وسط آب دیده شدن مهم می‌شود، و هر که بیشتر در آب فرو رفت، بیشتر به فکر مردم است. اما ابداً معلوم نیست بر بهبود وضعیت سیل‌زدگان مؤثر باشد. پوپوسیل خطر تولید تصمیم‌های خلق‌الساعه هم دارد.

#«پوپوسیل» برای کوبیدن رقیب سیاسی محشر است، اما برای پاسخ دادن به سؤالات ساختاری درباره کم‌توانی در کاستن از خسارات جانی و مالی سیل، هیچ کاربردی ندارد. تصمیمات آنی و اتخاذشده توسط افراد غیرمتخصص و فارغ از دستورالعمل‌های مدیریت بحران، خطرناک‌اند. بنابراین معتقدم تدوین #«گزارش ملی سیل گلستان و ما زنده‌ان» یکی از راه‌های ممکن برای طرح و پاسخ دادن به سؤالات ساختاری و دوری از خطرات #«پوپوسیل» است.

منبع: کانال تلگرام نویسنده

«مگر شما دوره آموزشی مدیریت بحران دیده بودید که مدیریت حادثه را در دست گرفتید؟» حضور رئیس‌جمهور در محل حوادث، اهمیت سیاسی دارد، جدیت نظام سیاسی برای رسیدگی را نشان می‌دهد، و احتمالاً برای گرفتن بهانه از دست مخالفان سیاسی خوب است، اما به‌واقع اثر معناداری بر مدیریت حادثه ندارد. مدیریت خوب حادثه سیل تابع عوامل ساختاری نظیر موارد زیر است:

چقدر ارتباطات و پروتکل‌های هماهنگی‌های بین‌سازمانی، تقسیم مسئولیت‌ها و اختیارات، درست تدوین شده و اجرا می‌شود؛ چقدر امکانات (هلی‌کوپتر، قایق، چادر و ...) در اختیار امدادسانی است. سازه‌های مقاوم در برابر سیل چگونه عمل می‌کنند و مدیریت می‌شوند؟ جاده‌ها چقدر مقاوم، و مطابق استانداردهای مناطق سیل‌خیز ساخته شده‌اند. تأسیسات عمومی چقدر مقاوم‌سازی شده‌اند؟ سیستم‌های هواشناسی چقدر اطلاعات دقیق ارائه می‌دهند؟ گروه‌های امداد و نجات چقدر آموزش‌دیده، سازمان‌یافته و مجهز هستند؟ شهرها و سکونتگاه‌ها چقدر برای شرایط سیلابی طراحی مناسبی دارند؟

شرایط ساختاری که مناسب نباشد، حضور رئیس‌جمهور یا معاون اولش، کار زیادی از پیش نمی‌برد. پروتکل سنگین حفاظت رئیس‌جمهور هم مزید بر علت می‌شود و درگیری مقامات استانی برای رعایت پروتکل حفاظت، و بالاخص تلاش برای دیده شدن در کنار رئیس‌جمهور، امدادسانی را دشوارتر می‌سازد. آنچه گفته شد البته درخصوص استاندار ابداً صدق نمی‌کند. استاندار اگر انتخاب درستی بوده و کارش را درست انجام داده باشد، اگرچه نمی‌تواند فرمانده تخصصی مدیریت بحران باشد، اما اطلاعات محلی دقیق، اختیارات سیاسی و ظرفیت بسیج نیرو در او، به مدیریت بحران

Ali CHIBANI

پیوند الجزایر با تاریخ پنهان



برگردان از فرانسه
شهباز نخعی

21 مارس 2019

Ali CHIBANI

روزنامه نگار و نویسنده، مولف کتاب شاعرانه «فرجام بیگناهان»، دارای دکترای ادبیات تطبیقی، همکار لوموند دیپلوماتیک، تارنمای «اسلیت آفریک»، ت. و. ه. موند، گرویتوس فرانسه و مجله «فرهنگ جنوب» و نیز یکی از بنیانگذاران وبلاگ ادبی «قلم فرانسه زبان» است.

پیوند الجزایر با تاریخ پنهان

با آن که عبدالعزیز بوتفلیقه از نامزدی خود برای انتخابات ریاست جمهوری انصراف داد، این تصمیم در حال حاضر وضعیتی متناقض به وجود آورده است: دوران ریاست جمهوری او بدون برگزاری انتخابات طولانی تر شده است. درحالی که طبقه حاکم می کوشد هرچه را می تواند نجات دهد، تظاهر کنندگان خواهان سقوط نظامی هستند که آنها را سرکوب می کند. آنها درصدد تجدید رابطه با برگ های پیروزمندانه مبارزه آزادی بخش خود هستند.

تظاهراتی که الجزایر را تکان داد از زمان کسب استقلال بی سابقه است. اگر هم بتوان مشابهی برای آن قایل شد، می باید از جشن های استقلال در ژوئیه ۱۹۶۲ یاد کرد. نه تظاهرات کابیلی «بهار بربر» سال ۱۹۸۰ که مانند تظاهرات سال ۲۰۰۱ محدود به شهرهای کابیلی و الجزیره بود، و نه تظاهرات سال ۱۹۸۸ که با خشونت سرکوب شد، این چنین موجد اتحاد، امید و وجد و شغف نبوده است. به نظر صفیه آرژکی: «تظاهرات امسال از نظر نیروی محرک مشابه تظاهرات اکتبر ۱۹۸۸ نیست. در آن زمان، بیشتر جوانان بودند که تظاهرات می کردند. امروز، همه جامعه در آن شرکت دارند: در این تظاهرات کالسکه بچه، جوانان و افراد سالخورده دیده شدند... همه لایه های جامعه در خیابان بودند». این تاریخ دان که اخیراً کتابی درباره ارتش الجزایر منتشر

کرده (۱)، فکر می کند که «زمان آن رسیده که رهبران برای خود مشروعیت بسازند، این مشروعیت دیگر نباید مانند گذشته برپایه ارجاع های تاریخی، بلکه باید براساس برنامه ها و همزیستی با یکدیگر باشد...». اما آیا حکومت الجزایر قادر به پذیرش چنین تحولی هست و می تواند به بازتولید خشونت های دوران استعمار پایان دهد؟

سایه بومدین و بن بلا

آنچه که الجزایری ها «قدرت» می نامند، بسیاری از شیوه های سلطه دوران استعمار را بازتولید کرده است. قدرت حاکم کوشیده تفاوت های فرهنگی را از بین ببرد و با تحمیل یک زبان واحد که مردم به آن حرف نمی زنند، جامعه های قومی را دربرابر هم قرار دهد، تاریخ کشور را تحریف کند، مذهب را به تباهی کشد تا خبط و خطاهای خود را توجیه نماید و مخالفان خود را بکشد. همچنین، این حکومت احساس تحقیر شدگی که مردم الجزایر مدتی دراز در دوران استعمار فرانسه با آن زیسته اند را تشدید کرده است.

در واقع، ارتش مرزبان - که در زبان عامه «دار و دسته اوجده» نامیده می شود و عبدالعزیز بو تفلیقه جزئی از آن است - پس از حذف جسمانی یا سیاسی رهبران مشروع «جبهه آزادی بخش ملی (FLN)» و «ارتش آزادی بخش ملی (ALN)» قدرت را در دست گرفت و با پوشاندن دیوارهای شهرها از شعار «فقط یک قهرمان، مردم» منکر شایستگی رهبران دیگر شد. عیان رمضان، العربی بن مهیدی، مصطفی بن بولعید و دیدوش مراد، در شب سیاه نفی دانایی به دام افتاده، فراموش شده و پس زده شدند،

امری که در راستای برنامه سیاسی ای بود که مردان هواری بومدین اجرا کردند.

آیا آنها فراموش شدند؟ نه کاملاً. در همه تظاهراتی که بیانگر جامعه ای بود که گفته می شد منفعل و امید از دست داده است، پیوندهایی با جنگ استقلال وجود داشت. هنگامی که جوانان تظاهرکننده عکس های رهبران واقعی جنگ استقلال را در دست می گرفتند، به نظر موکرن آیت العربی، وکیل و فعال حقوق بشر، نخستین تظاهرات گسترده علیه نامزدی بوتفلیقه برای پنجمین دوره ریاست جمهوری، یادآور تظاهرات ۸ ماه مه ۱۹۴۵ است: «تظاهرات خراطه علیه دور پنجم ریاست جمهوری نه تنها بین حاکمیت فاسد و پس گرفته شدن حاکمیت مردمی مصادره شده دیوار کشید، بلکه یادآور تظاهرات ۸ ماه مه ۱۹۴۵ در همین شهر است که در آن مردم هرگونه اصلاحات با وجود استعمار را رد کردند». «او می افزاید: «پیوند مستحکمی بین خیزش صلح آمیز خیابان، که می توان آن را انقلاب توصیف کرد، و جنگ آزادی بخش وجود دارد. جوانان در اول نوامبر ۱۹۵۴ هرگونه اصلاحات دیکته شده توسط رژیم استعماری را رد کرده و معتقد بودند که تنها سلاح می تواند حاکمیت مردم را به آنها بازگرداند. اکنون نیز جوانان انجام اصلاحات در لوای نظام کنونی را رد می کنند و در پی تداوم نبرد شهیدان برای به دست آوردن حق بیان و بازپس گرفتن حاکمیت از راه های صلح آمیز هستند. دانشجویان هم به نوبه خود در کنار مردم علیه نظام فاسد بپاخاسته و پرچم پدران خود در ماه مه ۱۹۵۶ را برافراشته اند.»

بسیاری از چهره های مبارزه برای استقلال که مورد آزار رژیم قرار گرفته اند، به بیان ارتباط بین تظاهرات کنونی برای ایجاد تغییر در الجزایر و پیکار خویش علیه استعمارگران پرداخته اند. صادق هجرس، هوادار کمونیست و مخالف رژیم می گوید: «ادامه دهندگان مبارزات پیروزمندانه رهایی بخش گذشته، پیگیر اقدامات کسانی هستند که جان خود را از دست دادند تا کشور ما آینده ای که شایسته آن است را داشته باشد. آینده ملتی شایسته و پاخاسته که از اعضای خود، اعم از الجزایری یا خارجی، علیه حرص و آز و اشتباهی سیری ناپذیر محافظت می کند (۲)».

جمیل بوخیرد، قهرمان نبرد الجزیره که الهام بخش محمد ایسیاحم، نقاش الجزایری و فیروزه، خواننده لبنانی بوده گفته است: «مرا به یاد اول نوامبر ۱۹۵۴ می اندازد. ما در حال شرکت در انقلاب دومی هستیم که می خواهد این قدرت فاسد را بیرون اندازد. این سوگی است که من از زمان استقلال دارم، زیرا انقلاب ما ناتمام مانده بود و امروز این سوگ از بین رفته و جای خود را به شعفی بزرگ داده است. انقلاب ما در حال به انجام رسیدن است (۳)». لوییزت عیقیل اهریز و زهره ظریف- بیطاط نیز به تظاهر کنندگانی پیوستند که در آن پسر بن یوسف بن خده درگذشت که دومین رئیس «دولت موقت جمهوری الجزایر (GPRA)» بود که قدرت را به بومدین و متحدش احمد بن بلا در سال ۱۹۶۲ وا گذاشت.

پیروزی ارتش مرزبانان

پس از استقلال الجزایر، بحرانی بزرگ بین «دولت موقت جمهوری الجزایر (GPRA)» و «ارتش مرزبانان»

(۴) به وجود آمد. این ارتش به صورت دست نخورده، سازماندهی شده و به خوبی مسلح به قلمرو ملی وارد شد تا در مقابل ارتش داخلی قرار گیرد که در اثر نبرد با نیروهای استعماری تحلیل رفته و تضعیف شده بود و به ویژه توسط خود بومدین در گرسنگی قرار گرفته و خلع سلاح شده بود. بومدین دیگر از سال ۱۹۵۸ از عهده تامین ملزومات و سلاح بر نمی آمد. این بحران سبب مرگ بسیاری شد و قدرت را از دفتر سیاسی سلب کرد و آن را در دست نظامیانی که تا آن زمان او را نگهداشته بودند قرار داد. از آن زمان، جای تعجب نیست که جنگ استقلال و شکست آن در همه ذهن ها جا داشته باشد.

ریشخند تاریخ، شعار «تنها یک قهرمان، مردم» مانند بومرنگ بازگشت اما این بار علیه کسانی که قدرت خود را برپایه جعل و تحریف بنا کرده و مبنای همبستگی شان بر جمع آوری هوادار قرار داشت. ملکه رحال، تاریخ دان می نویسد: «جمعه بعد از ظهر ارجاع های تاریخی به صورت واضح و آشکار در آمد: شعار سال ۱۹۶۲ "تنها یک قهرمان، مردم" بر روی یک پارچه نوشته در تظاهرات سیدی بلعباس ظاهر شد. اراده شروع کردن از صفر و پس گرفتن کشور از دزدانی که آن را خورده بودند در اینجا و آنجا خوانده می شد. خواست برپا کردن رویدادهای امروز در حد جشن های آغاز حکومت، تأییدی بر یک چرخش تاریخی است. شخصی با یک نوشته، مرگ بر «جبهه آزادی بخش ملی (FLN)» را اعلام می کرد، و نه «جبهه آزادی بخش ملی» زمان انقلاب را بلکه آنی که با حزب واحد پس از استقلال به وجود آمده بود، او خواستار بازگشت به زمان

انقلاب بود.»

جامعه الجزایر، با همه گوناگونی و پیچیدگی هایش درصدد ایجاد نوع تازه ای از مشروعیت است که قدرت حاکم بر الجزایر هرگز نه داشته و نه خواسته است داشته باشد و آن مشروعیت مردمی است. در واقع، رژیم الجزایر با بازی بر روی منشأ عدم مشروعیت خود، از راه تحریف حقیقت مشروعیتی برپایه تعهد خود بر «انقلاب» - «که گاه یک ساخت تخیلی پس از استقلال است - ساخته و اراده شهروندان را در بیرون از آن قرار داده است. به این ترتیب است که این قدرت چهره الزامی نامزد قابل انتخاب خود را (۵) چنین تعریف می کند که: «باید توجهی از مشارکت در "انقلاب" اول نوامبر ۱۹۵۴ برای نامزدهایی که پیش از ژوئیه ۱۹۴۲ به دنیا آمده اند و توجیه عدم مشارکت والدین نامزد پس از ژوئیه ۱۹۴۲ در اقدامات خصمانه نسبت به "انقلاب" اول نوامبر ۱۹۵۴ وجود داشته باشد. «برای محدود کردن اعتراض ها از راه های دموکراتیک، قدرت حاکم الجزایر مانع از آن می شود که اشخاص کمتر از ۴۰ ساله، که تابعیت دومی داشته یا والدینشان تابعیت خارجی داشته باشند برای ریاست جمهوری نامزد شوند. حتی الجزایری هایی که به طور مداوم ۱۰ سال در کشور اقامت نداشته باشند، از شرکت در رقابت انتخاباتی محروم می شوند. برای قدرت حاکم، دست به دست شدن داخلی قدرت از مجرای فرهنگی ملی گرای الزام آور و متنفر از تفاوت ها می گذرد. فرهنگی که پیشتر بنیانگذار استعمار بوده است.



تفرقه در ارتش

ولی اکنون پرسشی مطرح است که مردان حاکم سال ها است آن را پس می زنند: اکنون که دیگر از «خانواده انقلابی» نماینده ای باقی نمانده که بتواند زمام امور را در دست گیرد، چه باید کرد؟ تاریخ «قدرت» در الجزایر در سال ۱۹۶۲ با انتخاب احمد بن بلا که توسط هواری بومدین برگزیده شده بود آغاز شد که به زودی جای خود را به جوان ترین نوچه بومدین یعنی عبدالعزیز بوتفلیقه داد. این وضعیت بی سابقه، به نظر می آید که طبقه مدیرانی که خود را به طور روزمره با الزامات میدانی تطبیق می دهند را به بیراهه کشاند. به نظر موکرن آیت العربی: «رژیم برای نگهداشتن خود در قدرت به ابزارهای تحلیلی متعلق به گذشته متوسل شد. درواقع، گروه هایی که دهه ها بود قدرت را به رغم اراده مردم در دست داشتند حتی نمی توانستند این انقلاب آرام را به رسمیت بشناسند، زیرا ابزارهای تحلیل شان مربوط به گذشته بود و برپایه استدلال های پوچی مانند دست خارجی، اتحاد ملی و ثبات قرار داشت که با مطالبات

مردم تفاوت و با نظام اقتدارگرا تباین دارد و به این ترتیب نشان می دهند که ثبات نه وجه المصالحه اعمال حقوق و آزادی ها بلکه دستاویزی برای سرکوب است.»

نمونه این رفتار خطای تصمیم گیرندگان، نخست وزیر پیشین احمد اویحیی است که از تهدید درآوردن الجزایر به صورت میدان جنگی مشابه سوریه، به یک موضع گیری آشتی جویانه روآورده است. بر همین روال، فایده صالح، معاون وزارت دفاع پس از مطرح کردن بازگشت به دوران ترور سال های دهه ۱۹۹۰، یادآوری کرده که وجود ارتش برای محافظت از ملت است. در خود ارتش مخالفت هایی وجود دارد که آن را وامی دارد به طور مداوم در نقشه راه خود بازنگری کند. به خلاف آنچه که این ژنرال اعلام کرد، او نتوانست ژنرال بازنشسته علی غدیری، نامزد ریاست جمهوری را به پای میز محاکمه بکشد. این دو ژنرال به طور شفاهی در رسانه های عمومی با یکدیگر رودرو شدند. تهدیدهای عمومی انجام شده توسط وزارت دفاع موجب تقویت رقیب شد که تصمیم گرفت جسورانه به چالش در برابر ممنوعیت ها و «خاموش بزرگ» (ارتش) برخیزد و خود را برای

جانشینی عبدالعزیز بوتفلیقه پیشنهاد کند. برای آن که علی غدیری بتواند خود را به این ترتیب نامزد کند، ضرورت داشت که دستکم پشتیبانی بخشی از ستاد بزرگ ارتش اطمینان یابد. او از پشتیبانی قابل ملاحظه شخص موکرن آیت العربی برخوردار بود. این وکیل یکی از اعضای بنیانگذار لیگ حقوق بشر در سال ۱۹۸۵ و سپس «گردهمایی برای فرهنگ و دموکراسی» (RCD) بود. در سال

۱۹۹۱، او این حزب را به خاطر این که به نظرش مخفیانه به قدرت حاکم نزدیک شده بود ترک کرد. او که بربر زبان است، ولی هیچ مشکلی برای صحبت کردن به زبان عربی ندارد، مورد محبوبیت بسیاری از شهروندان قرار گرفت. او پیش از انصراف از تصدی مدیریت کارزار انتخاباتی علی غدیری، قصد داشت محبوبیت و تجربه خود را در خدمت او قرار دهد. او توضیح می دهد که: «من خود را نه تنها از دفتر کارزار انتخاباتی علی غدیری، بلکه از کل روند انتخاباتی کنار کشیدم. [...] به خلاف دیگران، من موضع خود را بازسازی کردم زیرا با نگاه به گستردگی جنبش مردمی، فهمیدم که مردم می خواهند با همه ابزارها، جز صندوق رای، فاصله بگیرند. با این هدف مشترک، باید برای یافتن وسیله رسیدن به آن بازنگری می کردم.»

پیچیدگی ریزش ها

نشانه این که در پی رویدادهای نامطلوب دار و دسته بوتفلیقه بهم ریخته، این است که ریزش ها در دایره قدرت حتی پیش از انتخابات چندبرابر شده است. تعدادی از نمایندگان از عضویت مجلس ملی استعفا داده اند و بسیاری از دفاتر حزب واحد پیشین در پی ترک گسترده هواداران تعطیل

شد. حتی «سازمان ملی مجاهدین» به نفع تظاهرکنندگان و علیه نامزدی بوتفلیقه موضع گرفت. سرانجام، حمایت های خارجی به طور فوق العاده محتاطانه انجام شد. درحالی که روسیه، قطر و عربستان سعودی سکوتی معنادار پیش گرفتند، ایالات متحده خواستار احترام به حقوق تظاهر کنندگان الجزایری شد. استعمارگر پیشین نیز با زیرنظر گرفتن وضعیت، به بوتفلیقه به خاطر تصمیم درستش درمورد انصراف از نامزدی



ریاست جمهوری برای پنجمین بار تریک گفت. انصراف بوتفلیقه از نامزدی و عقب انداختن تاریخ انتخابات برای این است که به تصمیم گیرندگان واقعی وقت برای دوران گذاری را بدهد که گذار بین نسل «انقلابی» و نسل جدید، بدون این که به منافع کسی لطمه خورد، انجام گردد و به ویژه بدون آن که کسانی که از ناتوانی رئیس جمهوری برای ثروت اندوزی استفاده کرده اند مورد تهدید قرارگیرند.

دار و دسته دلواپسان

اکنون که ترس اردوگاه خود را تغییر داده، نکته دقیق این است که نزدیکان رئیس جمهوری احساس نگرانی می کنند. در میان حامیان این دار و دسته که الجزایر را در ردیف ۱۰۵ شاخص تشخیص فساد «شفافیت بین المللی» قرار داده، احمد اویحیی، نخست وزیر مستعفی در ۱۱ مارس است که رکورد بیشترین حضور در ارکان قدرت را دارد. به نوشته مجله «ژون آفریک» این مقام بلندپایه خستگی ناپذیر، نخستین گام ها در پیمودن مدارج قدرت را در دوره ریاست جمهوری هواری بومدین پیمود که نسبت به او ستایشی خدشه ناپذیر داشت.

احمد اویحیی، یک دوزیست سیاسی واقعی است که همیشه توانسته خود را با هر موقعیتی - هر قدر سخت و بد - تطبیق دهد. او گاه سرسخت و گاه اهل گفتگو، «سوسیالیست» و سپس لیبرال، پان عرب یا بربر بوده است. این توانایی تطبیق و بقا سبب شده که او از سال ۱۹۹۴ - به عنوان وزیر، مشاور یا نخست وزیر - در دولت حضور داشته باشد، اما بدگمانی های زیادی وجود دارد که بتواند به سمت ریاست جمهوری، که همواره خواهان آن بوده، دست یابد... در تظاهرات، پس از عبدالعزیز بوتفلیقه نام او بیشتر از همه برده شده است؛ «بوتفلیقه، بویحیی؛ حکومت تروریست». کسی که مطوب لونس، شاعر و خواننده مقتول، در آلبومی که پس از مرگش منتشر شد درمورد افراط وی در اطاعت کورکورانه ای که نسبت به حاکم خودکامه دارد هشدار می داد و اینکه او حاضر است ضربه هایی را بپذیرد برای اینکه رئیس جمهوری و دیگر مقامات غیرقابل دسترس از آنها در امان بمانند

پشتیبان بی قید و شرط دیگر بوتفلیقه، عبدالملک سلال است که او نیز نخستین مسئولیت های خود را در دوره بومدین عهده دار شد. ویژگی این نخست وزیر دیگر بوتفلیقه، قدرت تحمل کمیاب او برای تحقیرشدن است. او اخیراً به عنوان مدیر کارزار انتخاباتی بوتفلیقه برگزیده و ۲۰ روز بعد از این سمت برکنار شد. شیوه زندگی نزدیکان و به ویژه دخترش، ریم سلال، در الجزایر پرسش های زیادی برانگیخته که در مسئله «اسناد پاناما» مانند علی حداد از آن نام برده شده است. علی حداد که رئیس گروه ERTHB حداد است، به ریاست مجمع مدیران موسسات ارتقاء یافت و ظرف چند سال به صورت دومین ثروتمند الجزایر درآمد. این امر به خاطر تعداد زیاد پیمانکاری های دولتی بود که به او واگذار می شد. سرمایه گذاری های خارجی او نیز مورد علاقه رسانه ها بوده، ولی توجه و علاقه دادگستری الجزایر را برنیا نگیخته است. او همچنین مالک باشگاه فوتبال یواس ام الجزیره، شبکه تلویزیونی زیر تی وی و دو روزنامه ملی زمان الجزایر و وقت جزایر است (۶). اما این چهره ی به سرعت ارتقا یافته، در پی انتشار یک گفتگوی تلفنی که با سلال درمورد چگونگی مدیریت خشم مردم داشت بازداشت شد.

در دار و دسته بوتفلیقه نمی توان عمار غول را از قلم انداخت. او که اسلام گرا است و از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۶ وزیر بوده، متهم شده که به عنوان مسئول ساخت و ساز نواحی

کشور رشوه هایی دریافت کرده و یکی از بزرگ ترین پرونده های فساد در آغاز قرن حاضر را شکل داده است. او از دولت کنار گذاشته شد و به عنوان سناتور انتصابی از سوی رئیس جمهوری منصوب گردید، حزب سیاسی «تجمع امید الجزایر» (TAJ) را تاسیس کرد و همچنان سخنگوی رئیس جمهوری و نمایندگان او است. چهره های دیگر رژیم که تاکنون سرپامانده اند، منافعیان در این است که بوتفلیقه دوره پایانی ریاست جمهوری اش هرچه بیشتر به درازا کشد. این امر درمورد عماره بن یونس، شکیب خلیل و یا حبیب شوقی حراوی صادق است. فرد اخیر گفته: «اگر بخواهم دعایی به درگاه خدا کنم، این خواهد بود که در همان روز مرگ بوتفلیقه بمیرم». او از بوتفلیقه به خاطر «وفاداری» و نه اعتقاد حمایت می کند. وزیر پیشین فرهنگ و ارتباطات و مدیر سابق موسسه تلویزیون ملی (ENTV) در چند کلمه نشانگر روحیه حاکم بر قدرت تشکیل شده توسط هواری بومدین و «دار و دسته او» (پس از سال ۱۹۶۲) است. مشارکت به خاطر وفاداری و نیز ترس انجام می شود اما هرگز بر مبنای باور نیست.

دار و دسته بوتفلیقه در صدد تداوم شکلی از مناسبات ارباب- رعیتی است که توسط ارتش مرزبانان بنیان گذاشته شد، از دیرباز بر دو تن تکیه داشته است: سعید بوتفلیقه و ژنرال قاید صالح. برادر رئیس جمهوری بسیار بیمار و در حال حاضر خارج از بازی است. ژنرال قاید صالح هم مورد علاقه نظامیان نیست و خود را ناگزیر می بیند که با تظاهر کنندگان با لحن نرم صحبت کند.

در این حین، تغییری در مناسبات تظاهر کنندگان با خیابان رخ می دهد. کریمه لازالی می گوید: «تا زمانی که اینها از فضای عمومی بیرون بودند، الجزایری ها از آنها اکراه داشتند. اکنون که خیابان ها را تسخیر کرده اند، مردم به آنها می پیوندند و خیابان ها را هم همزمان با انجام تظاهرات پاک می کنند». صوفیه آرزوی هم می گوید: «باز پس گیری استقلال توسط جامعه الجزایر که مالکیت آن را از دست داده بود، از باز پس گیری فضای عمومی آغاز می شود. در حال حاضر، وقت به بحث و تبادل نظر می گذرد، اما نمی توان گفت که چه پیش خواهد آمد، زیرا رویدادها به سرعت رخ می دهد». در واقع، انصراف سریع عبدالعزیز بوتفلیقه از نامزدی به معنای تضمین تغییرات نیست. نامه ای که «نظام» او را وادار به نوشتن آن کرده ثابت می کند که در حال آماده کردن دری

خروجی است که توهم تغییرات و ادامه حکومت را فراهم کند. این به معنای نبردی است که بی تردید زمان آن طولانی خواهد بود. این نظر موکرن آیت العربی نیز هست: «در این مرحله، پیش بینی مسیر یک جنبش بزرگ و مستقل مردمی، که توسط یک رهبر هدایت نمی شود و ابعاد یک انقلاب صلح آمیز را به خود گرفته، دشوار است. در هر حالت قابل تصور، مردم الجزایر ترس و ناامیدی ای که فرزندان را به ترک کشور با هر وسیله - از جمله از راه دریا و با به خطر انداختن جان - وامی داشت را در کنار نهاده اند تا ابتکار عمل را در دست گرفته و حرف خود را به کرسی بنشانند. امروز، مردم الجزایر هیچ گونه اصلاحاتی که توسط نظام کنونی پیشنهاد شود را نمی پذیرند زیرا تنها گسست رادیکال برای ساختن یک الجزایر جدید پاسخگوی انتظارات پس از استقلال است.»

De l'ALN à l'ANP. La construction de l'armée algérienne 1954-1991, éd. Barzakh, Alger, 2018.

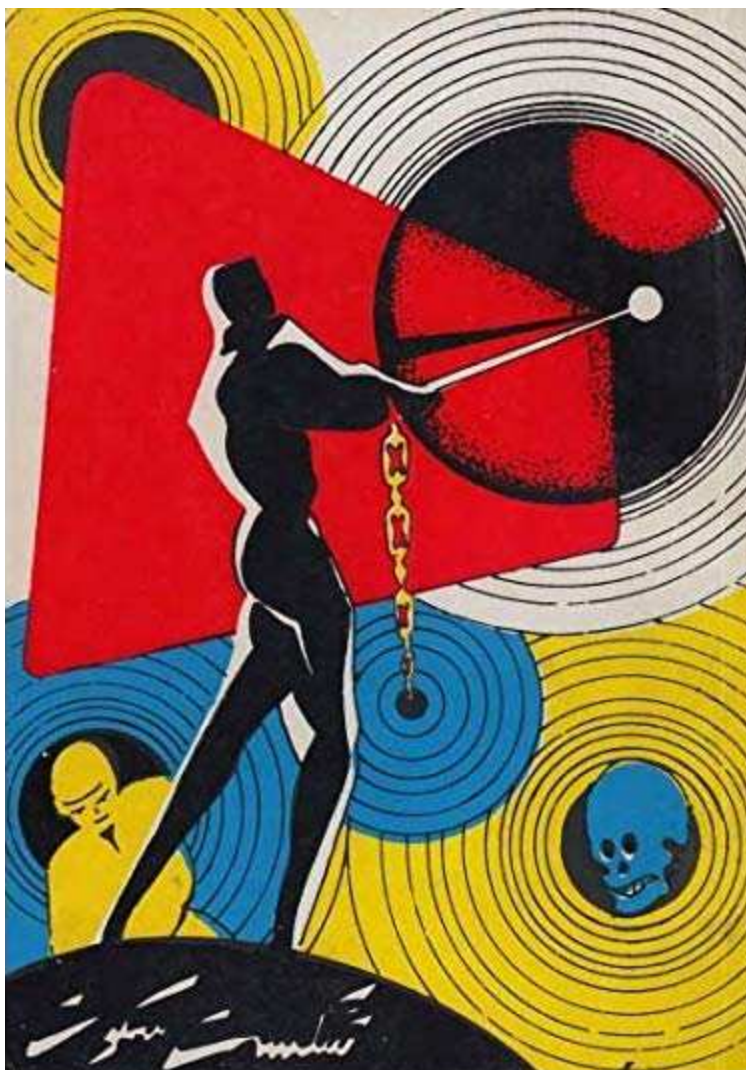
<http://www.socialgerie.net/-2-spip.php?article1706>

https://www.liberation.fr/-3-planete/2019/03/08/a-alger-une-mobilisation-a-visage-feminin_1713996

۴- ارتش مرزبانان توسط یگان های ارتش آزادیبخش میهنی الجزایر در مرزهای خارجی تشکیل شد. در آغاز وظیفه آن کمک به نیروهای مقاومت داخلی بود اما از سال ۱۹۵۷ هر چه بیشتر اهمیت یافت

https://www.huffpostmaghreb.com/entry/ce-quil-faut-pour-etre-eligible-a-la-presidentielle_mg_5c44450fe4b027c3bbc28e7c

۶- آیا ۹ ثروتمندترین های الجزایر را می شناسید؟ <https://www.algerie-focus.com/2014/11/connaissez-vous-les-10-hommes-les-plus-riches-dalgerie/>



معرفی کتاب شکست

سکوت

کارو دردریان نویسنده و

شاعر ایرانی بود. او از نسل نخست شاعران نیمایی است. سروده‌های کارو انتقادی و بازتاب حقایق تلخ زندگی انسان است؛ مسائلی از جمله فقر، ظلم و جنایت در جوامع جایگاه ویژه‌ای در آثار وی دارد. علاوه بر آن کارو با احساسی سرشار خالق قطعات و اشعار زیبای عاشقانه است، عشق انسانی نیز بخش قابل توجهی از آثار او را تشکیل می‌دهد. جسارت بیان حقایق با احساسی سرشار و با زبانی که برای توده مردم قابل فهم است و انتخاب موضوعات پر مخاطب و مورد توجه نسل جوان از عواملی است که آثار کارو را مورد اقبال عموم قرار می‌دهد.

وحشی
ز ساحل دور و سرگردان و تنها
کشتی امواج کوب آرزوی بیکرانم را با وجود این
همه زجر و شقاوتهای بنیان کن
که می‌سوزاند اینسان استخوان‌های من و هم
میهن‌انم را
طنین افکن سرود فتح بیچون و چرای کاررا
سر می‌دهم پیگیر و بی پروا! و در فردای انسانی
بر اوج قدرت انسان زحمتکش
به دست پینه بسته، می‌فرازم پرچم پرافتخار
آرمانم را

بیچ ای تازیانه! خرد کن، بشکن ستون استخوانم
را
به تاریکی تبه کن، سایه ی ظلمت
بسوزان میله‌های آتش بیداد این دوران پر محنت
فروغ شب فروز دیدگانم را
لگدمال ستم کن، خوار کن، نابود کن
در تیره چال مرگ دهشتزا
امید ناله سوز نغمه خوانم را
به تیر آشیانسوز اجانب تار کن، پاشیده کن از هم
پریشان کن، بسوزان، در به در کن آشیانم را
بخون آغشته کن، سرگشته کن در بیکران این
شب تاریک وحشتزا
ستمکش روح آسیمه، سر افسرده جانم را
به دریای فلاکت غرق کن، آواره کن، دیوانه ی

جمال میرصادقی عناصر داستان به زبان ساده

پیرنگ، نقشه، طرح یا الگوی حوادث در داستان و چونی و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، پیرنگ حوادث را در داستان چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند. از این نظر، پیرنگ فقط ترتیب و توالی حوادث نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته حوادث یا وقایع است؛ در حقیقت پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی در هر اثر ادبی که نشان می‌دهد هر حادثه به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حوادثی و به چه دلیل اتفاق می‌افتد. بدین معنا که پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به‌طور عقلانی تنظیم می‌کند و ضابطه‌ای است که نویسنده بر اساس آن وقایع را نظم می‌دهد.

تک‌گویی Monologue

تک‌گویی، صحبت یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد و یا از این نظر، تک‌گویی انواع گوناگونی دارد و از آن جمله است تک‌گویی درونی، تک‌گویی نمایشی و حدیث نفس.

می‌تواند حاصل ترکیب کلماتی باشد که در اثر به کار گرفته شده، مثلاً کلمات می‌توانند ثقیل یا نرم یا خشن باشند. هر اثری ممکن است دارای بافتی «لطیف»، «محکم»، «سست» یا «روان» باشد.

بحران Crisis

بحران وقتی است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کند و عمل داستانی را به نقطه اوج یا بزنگاه می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شود و تغییری قطعی در عمل داستانی به وجود می‌آورد. این تغییر می‌تواند در جهت بهتر یا بدتر شدن وضع و موقع شخصی باشد و کار و عملی را متوقف یا متحول کند. در زمان و نمایشنامه ممکن است بیش از یک بار بحران پیش آید و هر بحرانی بزنگاهی را به وجود آورد؛ درواقع بزنگاه یا نقطه اوج همیشه بر اثر بحران ایجاد می‌شود. بحران از عناصر ساختاری و ضروری پیرنگ است.

بزنگاه: رجوع کنید به نقطه اوج

تخیل Imagination

تخیل، انعکاس تجارب گذشته است که مصالح موجود را تغییر می‌دهد و براساس آن‌ها، آثار خلاقه جدیدی به وجود می‌آورد که هم محصول فعالیت خلاق ذهن انسان هستند و هم نتیجه پیش‌نمونه‌ای که این فعالیت بر پایه آن‌ها استوار است.

بن‌مایه Motif; Motive

بن‌مایه، درونمایه، اندیشه، موضوع یا عناصر دیگری است که در اثری ادبی تکرار می‌شود. بن‌مایه دقیقاً متکی به تأثیر حاکمی است که اثر را در جهت هماهنگی و یکپارچگی پیش می‌برد.

پیرنگ Plot

سیاهه‌ای از واژه‌هایی که بر عناصر کلیدی سازنده داستان دلالت دارند و یا از مفاهیم مرتبط با این عناصر حکایت دارند که در درک عمل داستانی نقش محوری دارند. جمال میرصادقی شرحی همه فهم و ساده در اختیار ما قرار داده تا اگر در باره یک داستان حرف می‌زنیم بدانیم چگونه و با استفاده از چه واژه‌هایی دریافت خود را بازگو کنیم و از سوی دیگر اگر خواننده نقد یک اثر داستانی هستیم، با استفاده از همین واژه‌ها که بر عناصر و المان‌های درون متنی اثر اشاره دارند، سر از حرف‌های منتقد محترم در آوریم. خلاصه اینها مجموعه‌ای از کلیدی‌ترین لغات حوزه‌ی داستان‌نویسی‌ست، لغاتی که هر خواننده حرفه‌ای باید به آنها آگاهی و اشراف داشته باشد و خواننده‌های غیر حرفه‌ای هم اگر بدانند، مطمئناً ضرر نخواهند کرد.

انگیزه Motivation

در ادبیات، علت‌های روانشناختی را که برای اعمال شخصیت یا شخصیت‌های داستان، نمایشنامه و فیلم‌نامه داده می‌شود، انگیزه می‌گویند.

بازگشت به گذشته Flash Back

بازگشت به گذشته، شگردی است که نویسنده از طریق آن، صحنه‌ها یا حوادثی را که پیش از این اتفاق افتاده، ارائه می‌دهد. این اصلاح از فیلم گرفته شده و به‌وسیله آن نویسنده با جهشی ناگهانی به زمان گذشته، حادثه یا صحنه‌ای را که قبلاً در رمان یا نمایشنامه روی داده است، نشان می‌دهد.

بافت Texture

مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده اثر ادبی را بافت می‌نامند. این عناصر جدا از موضوع و مضمون اثر است و شامل تصویرپردازی، اسعاره، فضا و رنگ، لحن، ضرباهنگ و... است. بافت

تک‌گویی درونی Interior Monologue

تک‌گویی درونی، گفت‌وگویی است که در ذهن شخصیت داستان جریان دارد. اساس تک‌گویی درونی بر تداعی معانی است. به کمک تک‌گویی درونی خواننده به‌طور غیرمستقیم در جریان افکار شخصیت داستان قرار می‌گیرد و سیر اندیشه‌های او را دنبال می‌کند. اگر صحبت‌کننده، به محیط دور و بر حاضر خود واکنش نشان بدهد، تک‌گویی درونی او، داستانی را تعریف می‌کند که در همان موقع در اطراف او می‌گذرد. اگر افکار او، بر محور خاطره‌هایی می‌گذرد، تک‌گویی او بعضی از حوادث گذشته را که با زمان حال تداعی می‌شود، مرور می‌کند. دست آخر اگر تک‌گویی او، اساسا واکنشی است، سیر اندیشه صحبت‌کننده، نه زمان حال را گزارش می‌کند و نه یادآور زمان گذشته داستان است، تک‌گویی درونی داستانی برای خودش با زمان نامشخص است.

تک‌گویی نمایشی Dramatic Monologue

تک‌گویی نمایشی، یکی از شیوه‌های نقل داستان کوتاه و رمان است. در شعر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نمایشنامه به تک‌گویی معروف است. در تک‌گویی نمایشی، شخصیت داستان مثل این است که با صدای بلند برای مخاطبی که خواننده او را نمی‌شناسد، حرف می‌زند و برای حرف زدن خود دلیلی دارد و راوی مانند بازیگری روی صحنه تئاتر، تماشاچی را مخاطب قرار می‌دهد. از طریق حرف‌های اوست که خواننده به وضعیت و موقعیت او و آنچه بر او گذشته، آگاهی می‌یابد و تا حدودی به هویت مخاطب او نیز پی می‌برد. وجود همین مخاطب، باعث تمایز، تک‌گویی نمایشی از تک‌گویی درونی می‌شود.

تم: رجوع کنید به درونمایه توصیف Description

توصیف، نوعی از بیان است که با تأثیری که دنیا بر حواس ما می‌گذارد، مربوط می‌شود. توصیف کیفیت اشیاء،

اشخاص، اوضاع و احوال و اعمال و رفتار را ارائه می‌دهد. هدف توصیف القای تصویر و تجسم موضوع است به همان‌گونه که در وهله اول به چشم ناظر می‌آید.

تمثیل Allegory

تمثیل، نوعی تصویرنگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش‌شناخته‌شده‌ای از روی قصد به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌شود.

توصیف Description

توصیف، نوعی از بیان است که با تأثیری که دنیا بر حواس ما می‌گذارد، مربوط می‌شود. توصیف کیفیت اشیاء، اشخاص، اوضاع و احوال و اعمال و رفتار را ارائه می‌دهد. هدف توصیف القای تصویر و تجسم موضوع است به همان‌گونه که در وهله اول به چشم ناظر می‌آید.

تکنیک (جنبه فنی) Technique

جنبه فنی یا تکنیک، همه روش‌ها و تمهیداتی است که نویسنده برای ایجاد ساختار ادبی داستان به کار می‌گیرد که شامل تنظیم پیرنگ، مفاهیم شخصیت‌پردازی، برقراری و اداره زاویه دید، کاربرد صحنه، ایجاد فضا و رنگ، بهره‌گیری از گفت‌وگو، ابداع شیوه‌های تمثیل یا نماد و سبک است.

حالت تعلیق: رجوع کنید به هول و ولا Verisimilitude

جریان سیال ذهن Stream of Consciousness

جریان سیال ذهن، به کل حوزه آگاهی و واکنش عاطفی روانی فرد گفته می‌شود که از پایین‌ترین سطح یعنی سطح پیش تکلمی آغاز می‌شود و به بالاترین سطح که سطح کاملاً مجزای تفکر منطقی است، می‌انجامد. فرض بر این است که در ذهن فرد، در لحظه‌ای معین آمیخته‌ای از تمام سطح‌های آگاهی، سیر بی‌پایان احساسات، افکار، خاطره‌ها، تداعی معانی و انعکاس به وجود آید

تا آنچه را «جریان سیال ذهن» می‌نامد، پدید آورد. اگر قرار باشد محتوای دقیق ذهن را در هر لحظه توصیف کنیم به ناچار باید این عوامل گوناگون، بی‌ارتباط با هم و غیرمنطقی در طی کلمات، تصورات و افکار بیان شوند، همان‌گونه که سیر بی‌نظم فکر چنین است.

حادثه استقلال‌یافته Episode

حادثه استقلال‌یافته، بخشی از داستان است که به خودی خود کامل است اما منطقی درونی آن را به بخش‌های دیگر پیوند می‌دهد و الگوی حوادث داستان را به وجود می‌آورد.

درونمایه؛ مضمون Theme

درونمایه یا مضمون، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و عناصر آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به بیانی دیگر، درونمایه را به‌عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. درونمایه تمام عناصر داستان را انتخاب می‌کند. این عناصر عبارتند از «موضوع»، «شخصیت‌ها»، «عمل» و نتیجه حاصل از «کشمکش» و هر چیز دیگری که نویسنده برای عرضه‌داشت کل معنا و ساختار داستان به کار می‌گیرد.

راوی: رجوع کنید به روایت

روایت؛ راوی Narration; Narrator

روایت، نقل وقایع است به صورتی که ارتباطی میان مجموعه‌ای از آن‌ها برقرار باشد. راوی کسی است که داستان را نقل می‌کند چه به صورت کتبی، چه به صورت شفاهی. راوی ممکن است به ظاهر خود نویسنده باشد یا نقل‌کننده داستان، در این صورت، به آن «صدا» می‌گویند. زاویه دیدهایی که نویسندگان برای نقل داستان انتخاب می‌کنند، انواع روایت و راوی را به‌وجود می‌آورد.

زاویه دید Point of View; View Point

زاویه دید، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده به وسیله آن، مصالح و مواد داستان را به خواننده ارائه می‌کند و درواقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد. هر داستانی باید گوینده‌ای داشته باشد که موضوع را نقل می‌کند؛ این نقل موضوع ممکن است به شیوه اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص صورت بگیرد.

ساختار Structure

ساختار، حاصل روابط متقابل کلیه عناصری است که اثر را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، ساختار نتیجه ارتباط ضروری میان اجزای یک کل هنری است که موجب یکپارچگی اثر می‌شود و این یکپارچگی هرچه کامل‌تر باشد، بیشتر به اثر وحدت هنری می‌دهد.

سبک؛ اسلوب، شیوه نگارش Style

برای سبک یا اسلوب، تعریف‌های متعددی وجود دارد. بر حسب ساده‌ترین تعریف‌ها، سبک شیوه خاصی است که نویسنده برای بیان مفاهیم خود به کار می‌برد. به عبارت روشن‌تر اینکه نویسنده آنچه را می‌خواهد بگوید چگونه بیان کند. از این نظر سبک، به رسم و طرز بیان اشاره دارد و تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد؛ بدین معنی که انتخاب کلمه، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی در ایجاد سبک دخیل هستند. بهترین سبک برای ارائه هر منظوری، آن است که تقریباً تطبیق کاملی میان زبان و افکار هر کس به وجود آورد. در واقع سبک ترکیبی از دو عنصر است: فکری که باید بیان شود و فردیت نویسنده. در مباحث جدیدتر سبک را انحراف یا تمایزی دانسته که در شیوه بیان هر کس، نسبت به دیگر شیوه‌های بیان وجود دارد. به عبارت دیگر، سبک یعنی انحراف از نرم یا هنجار بیان دیگران، به این معنا که سبک هر اثر با سنجش و در تقابل با اثر دیگر درک و مشخص می‌شود. سبک با مکتب ادبی فرق دارد.

شخصیت Character

اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایش و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. مخلوق ذهن نویسنده ممکن است همیشه انسان نباشد و حیوان و شیء یا چیزی دیگر را نیز شامل شود. شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افرادی واقعی جلوه می‌کند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند.

شرح Exposition

شرح، عام‌ترین نوع نوشتن است. زیرا در هر امری که نیاز به فهمیدن دارد، تعریف واره‌ای دادن نشانی خیابانی، تعریف ساختمان یک گیاه، سازوکار یک ساعت، انگیزه یک واقعه تاریخی و مفهومی فلسفه‌ای از «شرح» استفاده می‌شود. منظور از «شرح» توضیح چیزی است، غرض اطلاعات دادن است.

شکل Form

شکل، اصطلاحی است در نقد ادبی و آن نظم یا هئیتی است که برای بیان محتوای اثر هنری به کار می‌رود و به عبارت دیگر، روش و طرز تنظیم و هماهنگ کردن اجزای اثر هنری است یا به زبان ساده‌تر، روش ارائه اثر هنری است نه آنچه اثر می‌خواهد ارائه دهد که غالباً از آن به محتوا تعبیر می‌شود.

صورت: رجوع کنید به شکل

صحنه Setting

زمینه جسمانی (فیزیکی) و فضایی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. این صحنه ممکن است در هر داستان متفاوت باشد و عملکرد جداگانه‌ای داشته باشد. هر نویسنده‌ای صحنه را برای منظور خاصی به کار می‌گیرد.

ضدقهرمان Antihero

شخصیت یا قهرمان اصلی هر اثر ادبی، می‌تواند آدم معمولی نباشد و خصوصیات قراردادی (خصوصیاتی مثل اصیل‌زادگی، سلحشوری، آرمان‌گرایی و بی‌نیازی از مال و منال در قصه‌های سنتی و تشخص و ویژگی‌های مثبت شخصیت‌های اصلی داستان‌های امروزی) را نداشته باشد، این نوع شخصیت‌های داستانی را ضد قهرمان می‌خوانند؛ شخصیت‌هایی با ضعف‌ها و ناتوانی‌های عاطفی و خلقی مثل شخصیت رمان کوتاه «بوف کور» و خصوصیات و خلقیاتی خلاف عرف و عادت مرسوم زمانه. مثل شخصیت رمان «بیگانه» اثر آلبر کامو.

طرح؛ داستانواره Sketch

به هر قطعه‌ای که به توصیف شخصیتی، صحنه‌ای، حادثه‌ای واحد می‌پردازد، طرح یا داستانواره می‌گویند. طرح، خصوصیت و خصلتی خاص خود دارد که آن را از داستان جدا می‌کند. اختلاف اساسی طرح با داستان این است که طرح از کیفیت اوضاع و احوال حرف می‌زند و داستان از وقوع وقایع و وضعیت و موقعیت‌ها، طرح تأکیدش بر چگونگی چیزی و مکانی و شخصی است و واقعه، صحنه یا شخصیت واحدی را توصیف می‌کند، داستان بر آنچه قوع یافته یا اتفاق خواهد افتاد، تأکید می‌ورزد. از این‌رو، طرح به‌طور مشخصی جنبه توصیفی دارد و داستان رشته حوادثی را دنبال می‌کند.

عمل؛ عمل داستانی Action

عمل یا عمل داستانی رشته متوالی حوادث و وضعیت و موقعیت‌های واقعی یا خیالی است که به موضوع ادبیات تخیلی چه داستان، چه شعر شکل می‌دهد و این رشته حوادث با هم، مقدمات پیرنگ را فراهم می‌آورد؛ گاه عمل یا عمل داستانی به معنای داستان اصلی نمایشنامه، فیلمنامه، قصه، داستان کوتاه، رمان و... است.

فرم: رجوع کنید به شکل

فضا و رنگ Atmosphere

اصطلاح فضا و رنگ از علم هواشناسی به وام گرفته شده و برای توصیف تأثیر فراگیر اثر خلاقه‌ای از ادبیات یا نمونه‌های دیگری از هنر به کار برده می‌شود. فضا و رنگ با حالت مسلط مجموعه‌ای سر و کار دارد که از صحنه، توصیف و گفت‌وگو آفریده می‌شود.

قهرمان (زن یا مرد) Hero; Heroine

قهرمان، شخصیت اصلی (زن یا مرد) در اثر داستانی است که مرکز توجه خواننده یا بیننده قرار می‌گیرد. قهرمانان با صفات برجسته و والای اخلاقی و معنوی و با خصوصیت‌های تحسین‌برانگیز جسمی مشخص می‌شوند و در صورتی که شخصیت اصلی اثری چنین خصوصیتی را نداشته باشد، از او به عنوان ضدقهرمان یاد می‌شود.

کاراکتر: رجوع کنید به شخصیت

کشمکش Conflict

در ادبیات به مقابله شخصیت‌ها یا نیروهایی با هم، کشمکش می‌گویند. در داستان معمولاً شخصیتی در محور داستان قرار می‌گیرد و این «شخصیت اصلی» یا «قهرمان اول» با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند یا با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع و آفات و بلایا یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد که با او سر ناسازگاری دارد.

گره‌افکنی Complication

گره‌افکنی، وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان، گره‌افکنی شامل جزئیات شخصیت‌ها و وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را متحول کند.

گره‌گشایی Denouement; Resolution

گره‌گشایی پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است. وقتی رویارویی نیروهای

متقابل، بحران و بزنگاه را به وجود می‌آورد، گره‌گشایی نتیجه منطقی آن‌هاست و تحقق پیرنگ داستان.

گزارش Report

گزارش، شرح یا بیان توضیحی جزئیات وضعیت و موقعیت یا واقعه‌ای است. گزارش معمولاً بر پایه مشاهده و تحقیق یا هر دو این‌ها بنا می‌شود.

گفت‌وگو Dialogue

صحبتی را که در میان شخصیت‌ها یا به‌طور گسترده‌تر، در افکار شخصیت واحدی در هر کار ادبی صورت می‌گیرد، «گفت‌وگو» می‌نامند.

لحن Tone

لحن، طرز برخورد نویسنده نسبت به اثر است، به‌طوری که خواننده آن را حدس بزند، درست مثل لحن صدای گوینده‌ای که ممکن است طرز برخورد او را با موضوع و مخاطبش نشان بدهد.

محتوا Content

مفاد و مضمون یا مفهوم هر اثر هنری را محتوای آن می‌نامند. محتوا معمولاً در تقابل شکل به کار می‌رود. اگر شکل را به منزله ظرفی بگیریم، محتوا مظهر، یعنی آن چیزی است که ظرف را پر می‌کند. در مورد تعریف محتوا، اختلاف نظر بسیار است. بعضی آن را موضوع و بعضی درونمایه اثر هنری می‌دانند، اما محتوا عنصری بسیط نیست، بلکه ترکیبی است از درونمایه و موضوع و اعمال دیدگاه هنری خاصی که زاده طبیعت و جهان‌بینی هنرمند است.

مضمون: رجوع کنید به درونمایه

موتیف: رجوع کنید به بن‌مایه

موضوع Subject

موضوع، شامل مجموعه پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه داستان را تصویر می‌کنند.

وضعیت و موقعیت Situation

وضعیت و موقعیت، محل پیوند حادثه‌ها در لحظه خاصی از داستان است که کشمکش را به‌وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، وضعیت و موقعیت دسته‌ای از حوادث ضمنی

است که در آن‌ها شخصیت، خصوصیت‌های خودش را کشف می‌کند؛ مثلاً وضعیت و موقعیت در داستان کوتاه «داش‌آکل» این است که جوانمردی پای‌بند به اعتقاداتش نمی‌داند با عشقی که به دختری پیدا کرده چه کند، دختری که به امانت به او سپرده‌اند و بنا بر تعهد عیاری نمی‌تواند او را از آن خود کند و گرفتار آشفتگی‌های روحی و عاطفی می‌شود.

هول و ولا یا حالت تعلیق Suspense

هول و ولا یا حالت تعلیق کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف تکوین است، در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه خواندن داستان می‌کنند.

برگرفته از پیوست کتاب «عرق ریزان روح» اثر جمال میرصادقی (انتشارات نیلوفر)

